



موقعیت ناسیونالیسم کرد در منطقه

افق ها، دسته بندی های بحرانی دمکرات ها و کومه له ها، پ ک ک، دولت اقلیم و مسیر آتی

محمد فتاحی

منشا اختلاف حزب بارزانی و طلبانی در عراق، کومه له ها و دمکرات ها در ایران، حزب اتحاد دمکراتیک و انجمن میهنی کردهای سوریه، و بلاخره روابط همه اینها با پ ک ک و اعمار آن در بخش های مختلف کردستان موضوع اصلی این نوشته اند، به اضافه نکات لازم در همین دایره. این بحث کمک به کارگر کمونیستی است که از میان تندپیچ های این دوره مسیر حرکت خود را تشخیص دهد.

کشمکش امروز در منطقه ریشه در رقابت امپریالیستی بین قطب های رقیب دارد. انقلابات همزمان در تونس و مصر، امریکا و قطب غرب را بطور کلی غافلگیر کرد. با پیش بینی مبنی بر ادامه این انقلابات، به سرعت وارد دخالت نقشه مند در ادامه آنها شدند. وقتی این انقلابات به لیبی رسید، ناتو و امریکا نقشه دخالتگرانه خود را به سرعت عملی و مسیر اعتراض توده ای را به نفع خود شکل داده و انقلاب این کشور را با تسلیح نیروهای مساعد در اپوزیسیون، در نطفه خفه کردند. موفقیت آنها در لیبی، قطب رقیب به رهبری چین و روسیه را بر آن داشت تا تکان بخورد و از موقعیت ناظر به یک دخالتگر فعال تغییر نقش دهد. غرب در هیئت ناتو عین همان نقشه دخالت در لیبی را در سوریه هم تکرار کرد. در مقابل قطب چین و روسیه هم به سرعت وارد دخالت شدند و با سنگربندی پشت دولت بشار اسد و سازماندهی مقاومت در مقابل تعرض ناتو، امریکا و متحدین شان، صاحب زمین بازی برای خود شدند. جدا کردن بخشی از اوکراین در متن بحران داخلی آن کشور و پیوستن شبه جزیره کریمه به روسیه، یک پیشروی سریع دیگر

در این شماره میخوانید:

• شکل سراسری کارگری؟

- محمد فتاحی

صفحه ۹

• از نزدیک با کوبانی

"کوبانی در محاصره کامل نیروهای دشمن" - مظفر محمدی

صفحه ۱۱

• ارزش مزد و سود بالاتر از

جان کارگر! - دفتر کردستان حزب حکمتیست. خط رسمی

صفحه ۱۷



دو حاشیه بر اعتراضات زندانیان سیاسی

خالد حاج محمدی

بر اساس اطلاعات منتشره از سوی ۲۸ زندانی سیاسی زندان ارومیه، اعتصاب غذای آنها بعد از ۳۳ روز با وعده مسئولین زندان مبنی بر تامین مطالباتشان، روز دوشنبه اول دی ماه پایان یافت. طبق اطلاعات این زندانیان مطالبات آنها عبارت بودند از، تفکیک زندانیان سیاسی و تشکیل بند مستقل آنها و بازگرداندن زندانیان سیاسی سایر بند ها به بند زندانیان سیاسی و همزمان خروج زندانیان جرایم جنایی و مواد مخدر و... از بند زندانیان سیاسی و خاتمه دادن به رفتارهای غیر انسانی و تحقیر آمیز نسبت به زندانیان و خانواده های آنها.

ابتدا و قبل از بیان هر ملاحظه ای لازم است خوشحالی خود از موفقیت اعتصاب این دوستان و مجبور شدن مسئولین زندانها به عقب نشینی و قول تامین مطالبات آنها را به اطلاع برسانم. همزمان مقاومت و استقامت آنها در مقابل تهدیدهای مراکز پلیسی و امنیتی و شکنجه گران و مامورین زندان جای تقدیر است. بر کسی پوشیده نیست که زندانی زیر حاکمیت جمهوری اسلامی با سلب کامل همه حقوق انسانی و حقوق یک زندانی و تک و تنها در بندهای زندان و زیر دست مشتکی جنایتکار که در شکنجه و تحقیر و توهین و کشتار و جنایت خبره شده اند و حقوقشان را از این طریق تامین میکنند، در چه موقعیتی است. در این زمینه خصوصا زندانیانی که به جرم اعتقادات سیاسی خود روانه زندان شده اند به مراتب شرایط وحشیانه تری را بر آنها حاکم میکنند.

صفحه ۷

“نينا را بخوانيد

و به

ديگران توصيه كنيد”

آزادی برابری حکومت کارگری

موقعیت ناسیونالیسم کرد در ...

این قطب امپریالیستی در مقابل رقبای غربی اش بود. تحکیم دولت سوریه در مقابل تعرض وسیع ناتو یک پیشروی همین قطب بود. بازی با کارت مسئله کرد در کشورهای منطقه که از قبل شروع شده بود، در متن بحران سوریه سرعت پیدا کرد؛ ترکیه برای خنثی کردن پ ک ک در متن همراهی با ناتو در سوریه، سیاست صلح با این حزب را در پیش گرفت. یک هدف دیگر ترکیه کمک گرفتن از پ ک ک برای همراه کردن ناسیونالیست های کرد در سوریه با خود و ناتو در دل جنگ علیه دولت سوریه بود. در مقابل این تاکتیک دولت ترکیه، دولت بشار اسد و جمهوری اسلامی و روسیه هم در مشاورت با هم پیشدستی کرده و اداره منطقه کردنشین سوریه را به حزب اتحاد دموکراتیک سوریه و پ ک ک سپردند. برای پ ک ک این غنیمت نقد بسیار بالاتر از نتیجه نامعلوم مذاکرات با ترکیه و قول و قرارهای آن بود. تسلیح عمومی و آموزش های نظامی و سازماندهی واحدهای مقاومت توده ای در کردستان سوریه اولین اقدام پ ک ک در این کشور برای مقابله با خطرات قابل پیش بینی ای بود که بلافاصله از طرف نیروهای هوادار ناتو و امریکا و متحدین شان در قالب ترکیه و عربستان و قطر و... حتمی به نظر میرسید. به این ترتیب یک قلعه مهم برای پ ک ک در منطقه تامین شد. در مناطق دیگر کردستان در کشورهای منطقه، تنها جریان خوشحال از این اتفاق اتحاد میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی متحد دیرینه ایران بود.

قطب امپریالیستی مقابل از طریق متحدین منطقه ای اش به تلاشهای خود برای بدست گرفتن ابتکار در همین زمینه جهش به خرج داد؛ از طریق مسعود بارزانی تلاشهای زیادی برای بارگیری در کردستان سوریه کرد. انجمن میهنی کردستان سوریه که عمده نفوذش در شهر قامیشلو و جبهه ای شامل حزب دموکرات کردستان سوریه و گروههای متعدد دیگر میشود، متحد ناتو و مسعود بارزانی است. این جبهه در مقابل رقیبش، حزب اتحاد دموکراتیک که کلید اداره مناطق را از قبل از دولت مرکزی دریافت کرده بود، قادر به ایفای نقش قابل توجهی نشد. نه فقط این بلکه حضور مسلح نیروهایش در کردستان سوریه از طرف پ ک ک و حزب اتحاد دموکراتیک ممنوع و رهبری اش هم ناچار به انتقال به اربیل در کردستان عراق شد.

در میان ناسیونالیست های کرد در کردستان ایران اما قضیه عکس بود؛ اینها که سابقه همکاری و روابط قبلی با امریکا دارند و دوره های قبل تر آماده ایفای نقش در سناریوی سیاه

در کردستان ایران بودند، به نزدیکی خود با متحدین منطقه ای امریکا یعنی عربستان و ترکیه افزودند. برای اینها، مثل بخش اعظم ناسیونالیست های چپ و راست ایرانی، بعد از سوریه نوبت "انقلاب" در ایران و فرصت بازی دادن اینها بود. احساس شرمندگی عمومی بین اینها در مقابل جبهه غرب به خاطر تاکتیکی که پ ک ک و حزب اتحاد دموکراتیک در سوریه اتخاذ کرده بودند، همراه با یک نوع خصومت با پ ک ک برای مدتی بر آنها سنگینی میکرد.

شکست تدریجی ناتو و امریکا و متحدین رنگارنگ آنها در لباس عربستان و ترکیه و ارتش آزاد سوریه، نتیجتاً ناامیدی از پیروزی ناتو و امریکا در سوریه، فضای خصومت علیه پ ک ک بین ناسیونالیست های کرد ایرانی را به برقراری روابط فعال تر بخش هایی از آنها با آن حزب، تغییر داد. رابطه دوستانه تر و نزدیک جناح هایی از سازمان های کومه له و دموکرات با پ ک ک و حزب اتحاد دموکراتیک سوریه محصول همین تغییرات در فضای تناسب قوای منطقه است. این را باید اضافه کرد که انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری ایران یک پیشروی بورژوازی هوادار غرب در حاکمیت ایران شد، که نه فقط امریکا و غرب بلکه هواداران اینها در اپوزیسیون ایران را هم صاحب امیدی دیگر به تحول در جمهوری اسلامی کرد. این فاکتور هم به نوبه خود از خصومت علنی ناسیونالیسم کرد ایرانی علیه نقش پ ک ک در سوریه کاست.

ناسیونالیسم راست در فضای بحرانی امروز منطقه

ناسیونالیسم کرد در ایران، امروز دوران بحرانی خود را طی میکند؛ سیاست امریکا و ناتو، اختلافات و کشمکش های منطقه ای و یا اوضاع به هر دلیل به هم ریخته در منطقه، فاکتورهای تعیین کننده در مسیر حرکت اینها و حتی برای بقای اینها در شکل گروه سیاسی است. در این میان، اوضاع درونی و بیرونی این جنبش سیاسی به دلایل متعدد بیش از هر چیزی متأثر از حضور گرایش هوادار غرب در حاکمیت جمهوری اسلامی است، به این دلیل که؛ اولاً ناسیونالیسم کرد در هیچ بخشی از کردستان در کشورهای منطقه سرنگونی طلب نیست. هدف نهایی اینها رساندن بورژوازی کرد به موقعیت سیاسی بالاتر در هر کشور و کسب امتیازاتی به نفع طبقه خود در حاکمیت موجود همین کشورهاست. بالا رفتن مطالبات اینها از کشورهای منطقه، از استقلال تا خودمختاری و تا امتیازات صرفاً فرهنگی تابعی از تناسب قوای منطقه ای و درجه حمایت این و آن کشور از اینهاست؛ وقتی تحلیل شان از ایران امکان دخالت نظامی امریکاست، ساعت های شان را با

نقشه حرکت امریکا کوک میکنند و آهنگ سرنگونی می نوازند. زمانیکه امریکا نقشه عوض میکند و در درون جمهوری اسلامی نقطه امیدی برای معامله می ببندد، ناسیونالیست های کرد هم به ملاقات با فرستادگان وزارت اطلاعات روی می آورند. دوره فعلی برای اینها، به همان نسبتی که پیشروی مذاکرات هسته ای را ممکن ارزیابی میکنند، دوره انتظار برای پیغام وزارت اطلاعات برای ملاقات های مخفی و علنی است.

فاکتور دیگری که مسیر حرکت اینها را شکل میدهد، در غیبت پیغام های وزارت اطلاعات، امید بستن به امکان زیست در اختلافات کشورهای منطقه با جمهوری اسلامی است. جنگ عراق و ایران یک امکان کسب حمایت از دولت عراق بود. رقابت ترکیه و عربستان سعودی و اسرائیل با جمهوری اسلامی در معادلات منطقه ای، فرصتی هم برای اینها جهت کسب حمایت دول این کشورهاست. مذاکرات هسته ای و توافقات قطعی بین طرفین، نتیجتاً به رسمیت شناسی جمهوری اسلامی به عنوان قدرت برتر منطقه ای، میتواند امید به حمایت رقبای کم رنگ تر و نتیجتاً گردش ناسیونالیسم کرد بطرف جمهوری اسلامی را تسریع کند.

فاکتور دخیل دیگر درجه ثبات جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت است. امروز جمهوری اسلامی با هیچ قدرت خطرناک خارجی طرف نیست. امریکا و غرب در پروسه به رسمیت شناسی آن و نتیجتاً بازی دادن آن در معادلات منطقه اند. قطب های رقیب منطقه ای هم خطر بالفعلی را شکل نداده اند. در سطح اپوزیسیون هم، یک بخش اپوزیسیون بورژوازی پروغرب، چمدان های برگشت به ایران برای شرکت در سرمایه گذاری های بعد از توافقات هسته ای را بسته است. تعطیل بعضی تلویزیون های اینها، اعلام رسمی دست کشیدن از مخالفت با جمهوری اسلامی، اعلام شرکت در سرمایه گذاری در ایران به امید تبدیل آن به یکی از قدرت های اقتصادی جهان، بخشی از تصویر حرکت این بخش از اپوزیسیون پروغرب ایران است. بخش های دیگر در جناح های راست و چپ این سنت سیاسی اساساً مشغول فعالیت های فرهنگی و حقوق بشری و فشار به جمهوری اسلامی توسط لابی های خود در نهادهای بین المللی و دولت های غربی اند.

تبدیل طبقه کارگر در ایران و شکل دادن به کمونیسم قدرتمند اجتماعی هم علیرغم زمینه های بسیار مساعد آن، همین امروز متأسفانه یک عامل خطرناک بالفعل برای حاکمیت بورژوازی ایران و بردن آن به یک دوره بحرانی و بی ثباتی نیست.



کارگران جهان متحد شوید

موقعیت ناسیونالیسم کرد در ...

فاکتورهای بالا عوامل شکل دهنده بحران ناسیونالیسم کرد در ایران امروزاند. سیاست فعلی غرب و آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی، برتری نسبی قدرت جمهوری اسلامی به نسبت رقبایش در منطقه، غیبت یک بلوک قدرتمند سرنگونی طلب در کشور، پیوستن لایه های قابل توجهی از اپوزیسیون پروغرب به دایره حاکمیت جمهوری اسلامی، همگی فاکتورهای متعددی در راندن اپوزیسیون ناسیونالیسم کرد به سالن انتظار کنار آمدن با جمهوری اسلامی اند. بخش هایی تصمیم خود برای ورود به این مسیر را قبلاً گرفته اند. بخش هایی هنوز به حمایت ترکیه و عربستان و اسرائیل دلگرم و وارد تعجیل در پروسه کنار آمدن جمهوری اسلامی نشده اند. مهم تر از همه اینها، خود جمهوری اسلامی تا این لحظه علاقه ای جدی برای جذب اینها به خود را از خود نشان نداده و حتی جواب سلام اینها و پیام های شان را نمیدهد.

این موقعیت ناسیونالیسم کرد، البته به تشنت درونی اینها هم دامن زده است؛ دو حزب دمکرات کردستان سالهاست در پروسه آشتی و وحدت مجدد به سر می برند. اتحاد یا دوری قطعی اینها تنها در گرو تصمیم قطعی همه جناح هایشان برای پیوستن یا نپیوستن به کل بلوک بورژوازی ایران در مسیر "آشتی ملی" با جمهوری اسلامی و شرکت در کسب سود ناشی از استثمار طبقه کارگر در دوره آتی اند. گلایه های لایه های غیر سیاسی یا کم تر سیاسی اینها از اصطلاح خودسری های کاک فلان کس و کله شقی دیگری در رهبری این دو حزب بروزات این بی افقی و تشنت در صفوف آنها است.

این بحران در درون جریانات حاشیه ای تر ناسیونالیسم کرد (کومه له های جدا شده از سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) شدیدتر است؛ اگر حزب دمکرات تاریخا سیاستی روشن برای معامله با جمهوری اسلامی و مذاکره داشته است، کومه له های فعلی از درون یک سازمان سرنگونی طلب و کمونیست بیرون آمده اند که هنوز پوست اندازی های لازم و قطعی را نکرده اند. پرتاب اتهامات جناح های مختلف به هم و انداختن طوق دیکتاتور و مستبد به رهبران هم، بیانیتهای متعدد و بحث های فیس بوکی ادامه دار حول این مسئله، همگی بروزات این بی افقی و تشنت است. آنها هم مثل لایه های گیر کرده در بحران فعلی حزب دمکرات، علل ناکامی های خود را نه استراتژیک بلکه در برخورد مستبدانه این و آن رهبر و عدم وجود دمکراسی درون سازمانی و به انجام نرسیدن رفرم های قول داده شده میدانند. همه فراموش کرده اند که در مقطع تمایل اینها به خاتمی و بازی دوم خرداد، مسیر خروج شان از درون کومه له اصلی بسیار سر راست و متحد بود. فراموش کرده اند که دوران دخالت بوش پسر و تعیین ایران به عنوان یک عضو مثلث

شر در کنار عراق و کره شمالی، همگی یکدست و متحد پشت سیاست آمریکا برای شکل دادن به یک "خاورمیانه جدید" شدند. فراموش کرده اند که همگی متحدانه برای حمله آمریکا به ایران صف بسته بودند. در آن روزها نه کسی در رهبری "خودسر" شناخته می شد و نه احدی "دمکراسی شکن" در درون سازمان شان. فراموش کرده اند که با شکست آمریکا و بوش در عراق، نتیجتاً شکست امید به حمله به ایران، نه فقط سازمان زحمتکشان کردستان بلکه تقریباً تمام جریانات هم افق با آنها، همزمان با آنها وارد بحران و اختلاف و انشعاب شدند؛ حزب دمکرات انشعاب داد، سازمان زحمتکشان انشعاب داد، حزب کمونیست کارگری انشعاب داد، سلطنت طلبان در غیبت یک حزب واحد سلطنتی، به دسته های افراطی علیه صاحب تاج و تخت شان تقسیم شدند. شاخه های جمهوریخواه سرنگونی طلب در غیبت یک حزب واحد، دسته جمعی به خواب رفتند. سازمان های یک شبه متولد شده برای ایفای نقش در سناریوی سیاه بدون اینکه کسی اطلاع داشته باشد برای همیشه غیب زدند.

کشف ظهور "دیکتاتور و شیطان و دست خرابکار و توطئه گر غیبی" در رهبری سازمان، محصول ناتوانی رویت بحران توسط قربانیانی است که در مقابل "خاننین و مستبدین و خودسرها" در رهبری سنگر میگیرند. این وضع شامل حال و روز لایه های کادری سنت کومه له در سازمان های زحمتکشان است. بعضی ها فکر میکنند زیادی راست رفته و باید به چپ برگشته و سازماندهی توده ای را پیشه کنند. متوهمین این طیف فکر میکنند که تکیه بر توده ها و سازماندهی آنها در جنبش ناسیونالیستی چاره بحران است. برعکس، روشن بین ترین ناسیونالیست های طیف سازمان تحت رهبری آقای مهندی فکر میکنند باید آخرین پوست اندازی ها را علیه چپگرایی طی کنند تا بحران را دور بزنند. هر طیفی جواب خود را به این بحران و تشنت میدهد، اما از دل این بحران دومی ها موفق تر و راست تر و ضدکمونیست تر و اولی ها متشتت تر و لطمه پذیرتر بیرون خواهند آمد.

جناح چپ ناسیونالیسم کرد

تأثیر بالا و پائین رفتن شانس ناسیونالیسم کرد در صفوف کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) به شکل دیگری خود را نشان میدهد؛ بالا رفتن افق و شانس ناسیونالیستی گرایش به راست در صفوف این جریان را رشد و احتمال انشعاب بسود سازمان های زحمتکشان کردستان را بالا می برد. پائین رفتن پرچم امید ناسیونالیستی اما جناح چپ آنرا تقویت میکند. مشکل زمانی پیش می آید که چپ در این سازمان بی افق است. با توجه به غیبت افق و سیاست های استراتژیک و پشتوانه های تنوریک برای این چپ در درون کومه له، افق چپ لیبرال در این سازمان به این نیاز لایه به اصطلاح روشنفکری یا لیبرال تر این چپ پاسخ

میدهد که قبل از هر کسی ایرج آذرین تنورسین آن است. به همین دلیل پایه های تحلیلی بخش قابل توجه و اساساً قلم بدست از جناح چپ در بدنه علنی کومه له، با نگرش های ایرج آذرین و رضامقدم چفت میشود، بدون اینکه انشعابی رسمی در کومه له شکل گرفته باشد. عدم شکل گیری انشعاب علنی بسوی ایرج آذرین و رضا مقدم، در چنین شرایطی بخشا ناشی از سابقه سیاه آن دو در درون چپ و بخشا موجودیت سازمانی ضعیف شان است، به اضافه اینکه اردوگاه و امکانات مالی کومه له به جناح هوادار آذرین برای گسترش نفوذ خود بیشتر کمک میرساند تا در بیرون کومه له. باز هم به اضافه، تشکیلات کومه له در شهر و اردوگاههای کومه له عرصه جذب نیروی برای جناح ایرج آذرین است که در بیرون این سازمان از این خبرها نیست. به همه این دلایل، تجربه تا به امروز نشان میدهد که زندگی برای این گرایش در درون کومه له بیشتر به نفع جذب نیرو در خارج کومه له است. جذب فعالین اصلی تر کومه له در داخل کردستان توسط جریان رضامقدم و ایرج آذرین اما به شکل عملی انتقال از محفل کومه له ای ها به جمع آنها ممکن است.

علت این حرکت رسمی توسط فعالین کومه له در داخل شهرهای کردستان ناشی از این واقعیت است که اولاً بدنه علنی و اردوگاه و امکانات مالی آن اگر برای نیروی خارج کشور تعیین کننده است، برای فعال داخل کشوری کومه له که محیط زندگی اش خارج کشور و اردوگاهی در عراق نیست، ثانیا این فعالین در کنار اسم و رسم کومه له به سیاست و تنوری برای حرکت شان نیاز میرم دارند. سیاست استراتژیک کومه له برای دخالت، انتظار برای روز موعود است. این پایه سیاست ناسیونالیسم کرد است. در تصویر کومه له روزی مثل دوران انقلاب ۱۳۵۷ بحران انقلاب پیش می آید و تشکیلات های محلی آنها در هر جایی مرکزی برای رهبری جامعه خواهند شد. این یعنی بی سیاستی مطلق و دنباله رو اوضاعی است که دیگران نقشه هایش را عملی میکنند.

علت پایه ای این بی سیاستی غیبت یک استراتژی برای سرنگونی جمهوری اسلامی است. ناسیونالیسم کرد چیزی به اسم استراتژی برای کسب قدرت ندارد. سیاست آن شرکت در قدرت، همراه هر حکومتی، در هر شرایطی و به هر اندازه ممکن است. جنگ و صلح و انتظار و ... همه در خدمت همین "استراتژی" است.

الیت کادری کومه له در متن یک جنبش مقاومت و خودمختاری طلبانه شکل گرفت که یک جنبش مطالباتی در مقابل دولت مرکزی بود. نتیجتاً آن جنبش برای سنت ناسیونالیسم کرد میدان عمل مناسب و برای کمونیسم یک محیط بسته، بدون استراتژی پیروزی بر دشمن و عرصه ای برای رشد بی افقی در سیاست بود. غیبت یک سنگر مهم در مقابل سنن ناسیونالیستی در کومه له ای که الیت کادری اش به شدت به سنتهای

موقعیت ناسیونالیسم کرد در ...

ناسیونالیستی آلوده است، زمینه مساعدی برای رشد بی افقی ناسیونالیسم کرد در این سازمان را بوجود آورده است. اگر در دوران منصور حکمت سنت ناسیونالیستی ضمن پیشبرد کار خود در عین حال سکوت سیاسی بود، بعد از او این سنت صاحب بیشترین سخنگوها در این سازمان شد. از آن تاریخ تسلط آن سنت بر فعالیت و سیاست کومه له این سازمان چپ را صاحب مشکل ظاهراً لاعلاج بی افقی در استراتژی کرده است. نتیجتاً به لحاظ سیاسی دنباله رو وقایع روز است و بسته به تناسب نیروهای سیاسی طبقاتی زیگزاگ میزند؛ در دوران اوجگیری جنبش سبز، با تائب جنبش توده ها دنبال آن رفت، در دوران اوجگیری ناسیونالیسم کرد هم دنبال موج آنهاست. شرکت در حرکت ناکام "کنگره ملی کرد" اخیرترین گام کومه له در همراهی با کل ناسیونالیسم کرد در منطقه بود. نتیجه عملی این بی افقی و این بی خطی در کومه له، نقش بی نقش آن در هر عرصه ای است؛ در کردستان کلید تعیین مسیر عملاً در دست جناح راست ناسیونالیسم کرد است. زمانی هم که موج تحرک سراسری، چه چپ و چه راست، آنرا دنبال خود می کشاند، نیروهای بورژوازی دیگر در بعد سراسری تعیین کننده مسیر حرکت اند. ادامه این وضع در طول زمان، به یک سنت استخواندار بی افق و سرگردان شکل داده و الیت کادری آنها با آن خو گرفته است. مشکل کوچک تر این سرگردانی سیاسی، نیاز سیاسی به یک تئوری و سیستم تئوریک در توجیه این وضع است.

برای توجیه تئوریک موضع سیاسی سرگردان کومه له به زبان "چپ"، بهترین و شاید تنها منبع موجود نظریه های لیبرال بسته بندی شده در زورق چپ ایرج آذرین است که میگوید شما تئوری منتشر کنید توده ها اگر تشخیص دهند بدست گرفته و آنرا اتخاذ میکنند. (نقل به معنی از نوشته های او علیه حکمتیست ها). با این نظریه لیبرالی، امروز لازم نیست نقشه ویژه ای در سیاست بریزید و یا کاری برای تغییر در توازن قوای سیاسی انجام دهید. برای سازمانی که تشکیلاتش به تئوری توجیهی وضع موجود نیازمند است، چنین تئوری هایی پاسخ میدهند. خصومت ذاتی این تئوری با کمونیسم دخالتگر است که در جنگ علیه حکمتیست ها و منصور حکمت خودنمایی میکند.

الیت کادری کومه له در غیبت خط سیاسی از طرف رهبری سازمانی شان، در بیرون حزب شان از جریانات مختلف منجمله ایرج آذرین و رضا مقدم خط میگیرند و به تدریج فعال خط دار آنها میشوند. این وضع تشابه عجیبی با وضع حزب دمکرات کردستان ایران در دوره اول جنگ در کردستان دارد. رهبری حزب دمکرات خود صاحب تئوری و استراتژی درازمدت برای حرکت و سیاست های خویش نبود. در مقابل، حزب توده ایران همه این محصولات فکری لازم برای لایه کادری تحصیل کرده دمکرات

را داشت. نتیجتاً در تمام آن دوره که چپ گرایی در کردستان دست بالا و ناسیونالیسم نسبتاً در موضع ضعیف تری بود، لایه های کادری و سازمان جوانان حزب دمکرات که به "چپ" می چرخیدند، تماماً توده ای می شدند و استراتژی و تئوری های حزب توده راهنمای عمل و افق شان بود. خصومت آشتی ناپذیر آن طیف ظاهراً چپ در حزب دمکرات علیه کمونیست ها، بسیار عمیق تر از دشمنی لایه کادری "غیرچپ" شان با ما در درون کومه له آن دوره بود. علت این بود که توده ای های درون حزب دمکرات ما کمونیست ها را دشمن استراتژیک خود می دیدند، اما در چشم جناح غیر توده ای این حزب ما نیرویی علیه جمهوری اسلامی در کردستان دیده میشدیم. موضع کومه له ای های هوادار تئوری های ایرج آذرین هم دقیقاً مانند هواداران حزب توده در درون حزب دمکرات کردستان، در مقابل کمونیسم دخالتگر همراه با خصومتی عمیق تر و استراتژیک تر است، چون ما را رقیب استراتژیک می بیند. فحاشی ها و کینه های چرکین امثال رضا مقدم در مقابل صف ما حکمتیست ها و شخص منصور حکمت، بیش از اینکه سود مستقیمی به گروهش برساند، تزیین این سم در رگ های لایه کادری هوادار خود در درون کومه له در شهرهای کردستان و از این طریق جذب شان به گروه خود است. بی دلیل نیست که گروه آذرین مقدم تنها در قلب تشکیلات کومه له در کردستان است که عضو و کادر جذب خود میکند.

پ ک ک در اوضاع امروز

ارزیابی از پ ک ک به عنوان نیرویی دخیل در کردستان در کشورهای مختلف لازم است. موضوع را از این سوال شروع کنیم که چرا سیاست همراهی با دولت های حاکم بر هر کشور در اوضاع امروز است؟

سیاست تا دیروز پ ک ک "یک کردستان مستقل" بود. سیاستی که با خطی درشت بر دیوار دفاتر غیررسمی این سازمان در شهرهای اروپا نگاه هر تازه واردی را به خود جلب میکرد. سال ۱۹۹۶ زمانی که برای اولین بار به دفتر غیررسمی شان در لندن سری زدیم، در ورودی، شعاری با خط درشت بر دیوار خودنمایی میکرد؛ "هر فرد کردی که به استقلال کردستان (به عنوان یک کشور بزرگ) عقیده ندارد، یا احمق و یا مزدور است". طبق نظریات جدید عبدالله اوجلان رهبر پ ک ک، قوم پرستی عنصری جاهلانه است، و کردستان مستقل به عنوان یک کشور در تقابل سیاست امروز پ ک ک است!

سیاست پ ک ک مانند هر نیروی ناسیونالیست دیگری تابعی از تناسب قوا در معادلات روز برای شرکت در قدرت محلی است.

روزی شوروی قطب اتکای پ ک ک در منازعات منطقه ای بود؛ دوره ای که مثل بقیه ناسیونالیست های کرد در مناطق مختلف

کردستان، سوسیالیسم قطب شوروی قدرتی در پشت آنها و نتیجتاً عنصری در برنامه سیاسی آنها بود. روزی ارمنستان در کشمکش با آذربایجان و ترکیه، روز دیگر یونان در کشمکش با ترکیه و نهایتاً روز دیگر سوریه در کشمکش با ترکیه و بالاخره جمهوری اسلامی در رقابت منطقه ای با ترکیه همه در دوره هایی شیاری برای زیست پ ک ک در آن ایجاد میکردند. پایان جنگ سرد و شکل گیری جهان یک قطبی، پ ک ک را به انطباق حیات سیاسی خود با شرایط جدید وارد میکند. تئوری بحران در سوسیالیسم علمی مندرج در مانیفست جدید عبدالله اوجلان نشان در پیش گرفتن مسیری جدید است. در دوران معاصر، از نظر عبدالله اوجلان یک قدرت جهانی و منطقه ای که پشت شعار کردستان مستقل بایستد وجود ندارد. از طرف دیگر جریان انترگره شده بورژوازی کرد در کشورهای منطقه هم مولفه ی دیگری است تا اوجلان را به یک مسیر استراتژیک جدید بکشاند. کنار نهادن ناسیونالیسم متکی بر قوم پرستی و تکیه بر اسلام نه از سر باورهای ایدئولوژیک بلکه ناشی از ضرورت سیاسی تطابق حرکت سیاسی خود با دولت های حاکم منطقه است. تکیه بر صلح و کنار آمدن با دولت های منطقه و اصرار بر ایجاد دولت های متکی بر مشارکت همه ملل و اقوام در کشورهای محل سکونت مردم کرد زبان، مسیر حرکت جدید پ ک ک است. تغییر از سازمانی با ادعاهای چپ به سازمانی با ادعاهای کردستان بزرگ و نهایتاً تولد اسلام در تئوری های جدید عبدالله اوجلان نشانگر مسیری به لحاظ سیاسی پر تلاطم و بی ثبات در این سازمان و دگرپرسی به حزبی همساز دولت های منطقه، همگی محصول تغییر در روابط کشورهای منطقه و تولد یک تناسب قوای جدید در بعد جهانی است. اگر دیروز محل زندگی این سازمان شکاف های منطقه ای بود، امروز همراهی با همه دولت های منطقه سیاست مسلط بر آن است.

دوره اخیر، در منازعات قدرت های بزرگ جهانی در سوریه، این شعار یا سیاست پ ک ک، اتفاقاً به نفع مردم در سوریه و ایفای یک نقش سفید در دل سناریوی سیاه این کشور است. تحویل گرفتن اداره مناطق کردنشین سوریه از دولت بشار اسد و سیاست حفظ آن از دست اندازی های نیروهای هوادار ناتو بهترین انتخاب در دل گزینه های پیش رو بوده است. حرکت پ ک ک در خود سوریه هم تابعی از تغییر در تناسب قوای کشوری و منطقه ای است، اما تا جایی که این سیاست بر دفاع از مدنیت جامعه استوار است، بطور طبیعی مورد حمایت هر انسان آزاده ای در شرایط سناریوی سیاه سوریه است.

سیاست پ ک ک در کردستان ایران که توسط پژاک عملی میشود، همان مسیر مشابه سوریه و بنابراین تلاش برای کنار آمدن با جمهوری اسلامی به هدف بالا بردن سهم بورژوازی و ناسیونالیسم کرد در حاکمیت در منطقه کردستان

موقعیت ناسیونالیسم کرد در ...

است. روی کار آمدن روحانی چنین امیدی را، نه فقط در پ ک ک بلکه در میان بقیه احزاب ناسیونالیست کرد در اپوزیسیون هم، بالا برده است. پروسه پیشرفت در مذاکرات هسته ای و کنار آمدن جمهوری اسلامی با امریکا چنین امیدی را در میان همه احزاب بورژوازی هوادار غرب بالاتر می برد. تلاشهای بقیه ناسیونالیست های کرد برای یافتن راهی برای کنار آمدن با جمهوری اسلامی در دوره جدید نشانگر همین واقعیت هایی است که پ ک ک هم پذیرفته است. عدم همراهی رسمی این احزاب با پ ک ک در یک طرح مشترک نه ناشی در تفاوت مسیر بلکه در ناروشنی این احزاب در مورد نتیجه نهایی مذاکرات اتمی و رابطه جمهوری اسلامی و امریکا در دور بعدی است. پایان این ناروشنی میتواند آغاز همکاری های همه اینها در مسیر کنار آمدن با جمهوری اسلامی باشد. چنین پروسه ای میتواند به انشقاق در صفوف احزاب دمکرات های کردستان و کومه های زحمتکشان پایان دهد و زمینه اتحاد مجددشان را تامین کند. البته در کردستان ایران، حتی در میان ناسیونالیست های کرد، پژاک به عنوان یک ابزار سیاسی در جهت پیشبرد سیاست منطقه ای پ ک ک است. در خود جامعه، جنبش ناسیونالیستی اساسا حول احزاب سنتی خود شکل گرفته و پژاک در عین نقش ابزاری در جنگ با جمهوری اسلامی، به جز در میان اقلیت حاشیه ای، وزن محسوسی در میان بورژوازی کرد و روشنفکران آن ندارد. به همین دلیل هم هر زمان مقامات جمهوری اسلامی روی خوشی به ناسیونالیست ها نشان میدهند، طرف مقابل آنها اساسا همان جریان سنتی ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران است. نتیجه اینکه پ ک ک در معادلات سیاسی ناسیونالیست ها با جمهوری اسلامی وزنه ای ندارد.

در عراق هم عین این سیاست نزدیکی با دولت مرکزی توسط پ ک ک پیش میرود؛ مخالفت با استقلال کردستان و تاکید بر همزیستی ناسیونالیسم و بورژوازی کرد با بورژوازی عرب و بقیه در یک دولت فراگیر، ناشی از همین استراتژی جدید پ ک ک است. دوستی پ ک ک با اتحادیه میهنی و خصومت موجود در رابطه با حزب مسعود بارزانی، بخشا ناشی از همین تفاوت در تاکتیک روزشان است. پ ک ک اخیرا در شنگال صاحب موقعیتی شده و نیروی ویژه خود را در متن دفاع از آن منطقه سازمان داده است، که مدعی استقلال رای و عمل از دولت اقلیم کردستان است. این موقعیت هنوز نیرویی در معادلات درون کردستان عراق نیست، ولی کمک دولت مرکزی، بویژه با وساطت جمهوری اسلامی، قادر به تغییر این موقعیت به نفع پ ک ک است.

دو برخورد متفاوت چپ ها به پ ک ک

نقش پ ک ک در سوریه و اتخاذ نقش سفید در

دل سیاریوی سیاه آن کشور منشا دو برخورد نادرست چپ ها و کمونیست ها به این سازمان و نقش آن است. در بخشی از این چپ، مشغول چسباندن القابی چون "انقلابیگری"، "چپ" و بخشا "مارکسیست و مدافع کارگر" به حزب پ ک ک است. برخورد مقابل خصومت با آن، ظاهرا به بهانه ماهیت ناسیونالیستی پ ک ک و در اساس به دلیل قرار نگرفتن آن در کمپ امریکا و ناتو در سناریوی سیاه سوریه است. اجازه دهید به هرکدام بپردازیم.

۱- بخش قابل توجهی از چپ ها در داخل ایران، پ ک ک را انقلابی، چپ و بعضا مارکسیست ارزیابی میکند. این ارزیابی قیل از اینکه در مورد پ ک ک واقعیتی را روشن کرده باشد، ناشی از مضمون غیر کمونیستی نگرش اینهاست. باورهای بخشی از این چپ در چپ سنتی دوران فدایی قیل از انقلاب ریشه دارد که اساسا در مقابله با استبداد به اسلحه دست برده بود. عنصر اسلحه و حضور مشهود و گسترده زنان مسلح آنهم در منطقه ای که زن اسیر قوانین اسلامی و غیراسلامی است، شرکت توده مردم در این جنگ در منطقه ای که مردم هیچکاره سیاست اند و نبرد علیه اسلاميون داعش در مقطعی که بقیه قدرت های منطقه از پیشبرد جنگ علیه آن عاجزاند، جزو جذبه های سازمان پ ک ک در سیاست امروز منطقه، برای همه مردم جهان است.

خاورمیانه از مدتها قبل، در سایه حمایت های غرب، عرصه میدانداري گروههای اسلامی بوده است. اتخاذ سیاست مقابله با "بهار عربی" توسط دخالت ناتو و امریکا، گسترش نفوذ اسلاميون را بدنبال داشت؛ چیزی مشابه دوران دولت چپ پروسویت در افغانستان که تولید مجاهدین مسلمان و انتشار قرآن توسط سازمان سیا سیاست رسمی امریکا شد، در این دوره هم شکل دادن به سازمان های هار اسلامی در مقابل سیر رو به رشد انقلابات منطقه ای سیاست رسمی دول غربی، ناتو و امریکا شد. جهنمی که امروز مردم در پاریس و لندن تا استرالیا را مرعوب ترور اسلاميون کرده است، مستقیما محصول اتخاذ این سیاست ضد انسانی توسط همین دول غربی به ریاست امریکاست. در کنار میدان داری این نیروهای متخاصم با هر پدیده ای در زندگی، پ ک ک در جنگ با این توحش در بعد جهانی مورد توجه کمپ آزاده بشریت قرار گرفته است. این نقش پ ک ک در سوریه اگر به حق مورد حمایت انسان آزاده در جهان است، برای بخشی از چپ کل پ ک ک و موجودیت آن مورد تأیید و حمایت قرار میگیرد. بخشی از علت این حمایت، ترجمه سازماندهی توده ای و شرکت زنان به زبان و باورهای چپ است. این چپ متوجه نیست که سازماندهی مردم برای اهداف سیاسی ویژه سازمان های کمونیست نیست. ناسیونالیست ها، فاشیست ها و اسلاميون در نقاط مختلف دنیا تجارب وسیعی از سازماندهی توده ای پشت سر دارند. شرکت وسیع زنان هم در صفوف نیروی مسلح در جنبش های ارتجاعی و انقلابی، هر

دو، تاریخی پشت سر دارد. سکولاریسم هم بویژه در دوران جنگ سرد یک ویژگی همه سازمانهای ناسیونالیست جهان سومی هوادار شوروی بود، که در غیاب آن بلوک و روی آوری بلوک غرب به سازماندهی وسیع چنین وحوشی، اهمیت سکولاریسم را بالاتر برده است. یک علت این برخورد چپ ها، یک نگاه ایستا و همچنین سنتی به ناسیونالیسم کرد است که با زن بیگانه و اسیر سنن کهنه است. این چپ متوجه نیست که ناسیونالیسم هم مانند سنت های سیاسی دیگر باید خود را با روند جامعه منطبق کند. علت دیگر چنین برخوردی از چپ ها، از یک منش ایدئولوژیک و غیر سیاسی نشأت میگیرد که گویا در هیچ مقطعی نباید یک سیاست یک حزب ناسیونالیست مورد حمایت کمونیست ها قرار بگیرد. لذا برای پیدا کردن دلیل حمایت، سراغ کشف عناصر غیرناسیونالیستی و سوسیالیستی در ماهیت و عملکرد چنین سازمان هایی میروند. کمونیست ها از جنبش ضدنژادپرستی در افریقای جنوبی، جنبش آزادیبخش و یا استقلال فلسطین حمایت کرده اند بدون اینکه لازم بدانند کنگره ملی افریقا را چپ و سازمان های فلسطینی را عدالتخواه عنوان کنند. دومی ها که به دلیل ارتجاع در ماهیت و فساد در بدنه مشهور خاص و عام اند. در سوریه هم این نه خود پ ک ک بلکه یک سیاست معین آن که به سازماندهی مردم و شکل گیری یک جنبش مقاومت در دفاع از مدنیت جامعه در مقابل وحوش دنیای دموکراسی انجامیده مورد حمایت بیدریغ کمونیستی است.

۲- طیف دیگر چپ ها ظاهرا به بهانه ناسیونالیست بودن پ ک ک و از سر موضع "رادیکال" علیه ناسیونالیسم کرد خصومت علیه نقش آن سازمان در سوریه مبنای سیاست شان است. جریاناتی از سر ضدیت "رادیکال" و ایدئولوژیک علیه ناسیونالیسم و از موضعی "منزه طلبانه" حاضر به قبول نقش سناریوی سفیدی پ ک ک و حزب برادرش در کردستان سوریه نیست. اما بخشی از جریانات از سر موضعگیری عمومی ترشان علیه نقش پ ک ک و حزب برادرش موضع میگیرند و با ظاهری چپ موضعی راست میگیرند. نمونه تیپیک این برخورد حزب کمونیست کارگری ایران است. برای این حزب زمانی که تظاهرات بازار در تهران علیه بی ثباتی ارز را انقلابی و مورد حمایت رسمی قرار میدهد، ماهیت جنبشی و طبقاتی آن حرکت بورژوازا اصلا جای سوال نیست. وقتی تظاهرات قومی در آذربایجان را رسما حمایت میکند و پشت قوم پرستی میروند، ماهیت آن جنبش اصلا جای سوال نیست. تحرک ناسیونالیسم قومی در خوزستان هم برای اینها شروع یک انقلاب است. در این باره نمونه های بی شمار میشود نام برد که حمایت بیدریغ این حزب رسما پشت ارتجاع قومی و ناسیونالیستی و بورژوازی بوده است. در دوره جنبش سبز هم اینها اعلام کردند که با موسوی و کروبی و...کشتی نمیگیرند. در خود سوریه هم اینها اعلام کردند که اگر در آنجا حضور داشتند در

موقعیت ناسیونالیسم کرد در ...

"ارتش آزاد" سوریه، که متشکل از گله های جنایتکار سازماندهی شده توسط ناتو بود و همین داعش و النصر و اسلامی های رنگارنگ ستون اصلی آن بودند، شرکت میکردند. سوال این است که حالا که به جنبش مقاومت در کوبانی میرسند، چرا ناسیونالیسم پ ک ک تنها گوشه واقعیت های رنگین آن مقاومت عادلانه است؟ حقیقت این است که در اینمورد علم کردن ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی پ ک ک یک بهانه عامدانه است. جنگ در سوریه رسماً و علناً جنگ غیرمستقیم و یا واسطه ای دو قطب امپریالیستی است. جهان دموکراسی و مدافع حقوق بشر پشت وحوش سازمان داده خویش در صفوف ارتش آزاد سوریه ایستاده است که تا چند سال اول بخش عمده آن همین سازمانهای اسلامی و داعش و بقیه بودند. قطب مقابل هم رسماً و علناً به اسم مقابله با تروریسم غربی پشت رژیم سوریه سنگر گرفته اند. وحدت سوریه و ایران اسلامی همه اپوزیسیون راست و چپ بورژوازی ایران را پشت ناتو و آمریکا و متحدین شان برد. برای سوپر انقلابیون راست و چپ هوادار ناتو، قرار بود بعد از سوریه نوبت ایران برسد. به همین دلیل تمام وزن و انرژی خود را روی ترازوی ناتو و ارتش آزاد گذاشتند. حزب اتحاد دموکراتیک که شاخه سوری پ ک ک در کردستان سوریه است، در توافق با قطب مقابل امور اداری مناطق کردنشین را تحویل گرفت و مسئولیت حفاظت از آنها هم به عهده خود گذاشت، بدون اینکه با نیروهای ناتو وارد جنگ شود و ابزار جنگی دولت سوریه گردد. این سیاست و یا در پیش گرفتن این نقش مورد تفر هم ناسیونالیست های ایرانی و کرد ایران و عراق بود که هوادار پیشروی ناتو در سوریه بودند.

تفر حزب کمونیست کارگری از پ ک ک به دلیل ایفای همین نقش و "خیانت" حزب دموکراتیک مردم به "انقلاب سوریه" است. اعلام حمایت صوری از سازماندهی جنگ علیه داعش توسط پ ک ک، از سر ناچاری و تحت فشار واقعیتی بوده که جنگ علیه داعش در کوبانی خلق کرده است. کادرهای این حزب می گویند که تنها جنگ علیه داعش مورد حمایت آنهاست. معنی این سیاست بی اهمیت کردن جایگاه دفاع از امنیت کردستان سوریه در مقابل نیروهای ناتو است. از نظر اینها کردستان سوریه می بایست مانند بقیه مناطق این کشور جولانگاه نیروهای انقلابی سازماندهی شده توسط ناتو و عربستان و قطر و ترکیه می شد. برای یک جریان ناسیونالیست ایرانی احساس مسئولیت در مقابل سرنوشت مردم و ساختار جامعه در سوریه بی معناست، چون هدف اصلی تضعیف جمهوری اسلامی حتی به قیمت سناریوی سیاه در کشور دیگر و جهنم برای مردمان منتسب به ملیت دیگر و اینجا سوریه است. این سیاست رسمی حزب مزبور و بقیه ناسیونالیست ها در کل دوره دخالت آمریکا در منطقه بوده است. واقعیت دیگری که نگرش این

حزب مانع دیدن آن است، وجود یک مقاومت توده ای به وسعت جامعه برای دفاع از زندگی و حیات خویش در مقابل وحشی ترین جنایتکاران حرفه ای بین المللی است. لازم نیست نیروی حمله به کردستان سوریه داعش باشد تا به مقاومت مردم در دفاع از خودشان و زندگی و خانه و کاشانه شان حقانیت بدهد. دفاع از این مقاومت مستقل از ماهیت سازماندهندگان آن است، همانطوریکه حقانیت دفاع مردم فلسطین از خود در مقابل اسرائیل را ماهیت ارتجاعی سازمان حماس بی اعتبار نمیکند، همانطوریکه حقانیت اعتراض توده ای به تبعیض نژادی در آمریکا را حضور گروههای بی مسئولیت سپاهان زیر سوال نمی برد. طرف این مردم تحت تعرض قرار گرفته، مهم نیست داعش است یا اسرائیل یا آمریکای پرچمدار مزخرفات دموکراسی و حقوق بشری. سازماندهی دفاع از خود کوبانی ها و مناطق دیگر کردستان سوریه از اول که مورد حمله ارتش آزاد بودند تا حالا که مورد حمله داعش اند، به یک اندازه عادلانه و قابل حمایت بوده است.

تذکر نکات بالا در مورد برخورد هر دو چپ به کردستان سوریه و پ ک ک لازم است.

اولی هر نیروی سیاسی با داشتن اسلحه در دست و زن در صفوفش که با اسلامی ها می جنگد را میتوان به اسم کمونیست به جامعه بفروشد. خطر این نگرش آنجاست که جنگ هر نیروی سکولار ناسیونالیست و فاشیست با شرکت زنان علیه اسلامیون میتواند چشم چنین چپ هایی را کور کند.

خطر برخورد نوع دوم چپ در این است که مسئولیت اجتماعی در دفاع از جامعه و مدنیت و ساختارهای زندگی مدنی را به رسمیت نمی شناسد، جنبش های مختلف را نه از طریق هدف مستقیم و بلاواسطه آنها و تاثیرشان بر زندگی مردم حی و حاضر، که از سوراخ ایدئولوژیک حزب سازمانده آن جنبش می نگیرد. در سطح بین المللی، با این سیاست باید به بهانه ماهیت بورژوازی کنگره ملی افریقا با جنبش علیه نژادپرستی خصومت کرد. حزب مزبور در سالهای گذشته بارها تکرار کرده که صلح در فلسطین در گرو عقب نشینی یا تضعیف اسلامی های آنجاست. (نقل به معنی). معنی تلویحی و زمینی این سیاست حمایت جانبی از تعرض اسرائیل به سازمان اسلامی حماس است که در عمل در مناطق فلسطینی اتفاق می افتد. دلیل اصلی این حزب وابستگی حماس به جمهوری اسلامی و دست و پای این رژیم در سرزمین های فلسطین است که در مقابل "صلح" مانع ایجاد میکند.

چنین برخوردی به نوع برخورد حزب توده هم کمک میکند که در دوره جنگ در کردستان، خصومت با مقاومت مردم در مقابل جمهوری اسلامی را با مراجعه به "ماهیت امپریالیستی" کومه له و دمکرات توجیه میکردند، تا حمایت شان از جمهوری اسلامی و خلخالی را رنگ و

لعباب موجهی بزنند. "سرباز ژاپنی" آن سنت در لباس امثال حشمت رئیسی هنوز ما در آن دوره در کردستان را کسانی اسم می برد که "سر و گوش مردم می بریند و از آن برای خود تسبیح می ساختند و برای صدام هم جاسوسی میکردند" تا قتل عام های خلخالی از کمونیست ها و کشتار جمهوری اسلامی از مردم کردستان را و سیاست حمایتی حزب توده ار آن وحشیگری ها را موجه جلوه دهد.

آیا ناسیونالیسم کرد تضعیف شده است؟

افشا شدن همکاری و بند و بست مخفیانه مسعود بارزانی با داعش و بی آبرویی هایی که این قضیه برای این جبهه و دولت بورژوازی کرد در کردستان عراق به بار آورد، به این بحث دامن زد که گویا ناسیونالیسم کرد تضعیف شده است. نقش دخالت توده ای در کوبانی هم پدیده ای خارج از دایره ناسیونالیسم کرد ارزیابی میشود که فاکتوری پشت حکم بالا شده است.

حقیقت این است که هیچ دوره ای ناسیونالیسم کرد مثل دوره فعلی چهره مثبت و آوازه جهانی نداشته است. حمایت جهانی از کوبانی علیرغم تمام حقانیت و ارزشمندی اش اساساً در جیب ناسیونالیسم کرد رفت. تحرکات مناطق مختلف کردستان در همه کشورها، قبل از اینکه یک همبستگی صرف انسانی و سیاسی باشد، یک همبستگی بر مبنای اشتراک در جنبش و افق ملی بود. شعارهای توده ای در دفاع از "کورد"، وزن سنگین بحث زندگی و سرنوشت مشترک "کورد" در فضای سیاسی، تاکیدات بر اتحاد "کورد" و کنار هم گذاشتن سنج و هولیر "اریل" و قامیشلو و دیاربکر به عنوان شهرهای اصلی کردستان در چهار کشور منطقه، اشاره صریح به هم سرنوشتی ملی بین این بخش هاست. وزن سنگین مباحث ناسیونالیستی مربوط به افق رهایی "کورد"، مسیر رهایی "کورد"، تاکتیک های مختلف "کورد"، و... بیش از هر زمان فضای سیاسی را اشغال کرد. سیاست تا سطح بسیار بالایی مهر ملی و ناسیونالیستی کردی خورد. بعلاوه، نقش برجسته و انکارناپذیر پ ک ک در جنگ با داعش در کوبانی موقعیت بسیار بالایی به این سازمان داد. ناسیونالیسم کرد هیچ زمانی در تاریخ این افتخار را نداشته که مورد توجه و حمایت میلیونی در ابعاد جهانی باشد. وزن این فضا را نباید با مترای سبک و سنگینی احزاب ناسیونالیست و بویژه مسعود بارزانی اردغانی، وزن کرد. مقاطع مختلفی در تاریخ هست که وزن سنگین جنبش ها معادل وزن سبک تر احزاب پشت سر آنها نیست. در تاریخ ناسیونالیسم کرد این دوره جزو آنهاست. امروز بارزانی ممکن است تضعیف شده باشد اما افق ناسیونالیستی کرد اتوریتیه و سمپاتی وسیعی را کسب کرده و سازمانی که امروز در دل این اوضاع عروج کرده پ ک ک و حزب دموکراتیک کردستان سوریه است. همینکه تمام چپ و راست سیاست و مواضع خود را در

دو حاشیه بر اعتراضات زندانیان...

اما آنچه مورد نظر این نوشته است ملاحظاتی است بر هویت تراشی قومی این زندانیان برای خود و جدا کردن خود از سایر زندانیان سیاسی در زندانهای ایران، و بعلاوه برسمیت شناسی این هویت تراشی از جانب بخشی از نیروهای سیاسی و حتی زندانیان سیاسی دیگر که به حمایت از آنها پرداخته اند. اکنون که اعتصاب غذای آنها بعد از مقاومت قابل تقدیرشان در مقابل فشارهای مکرر مراکز پلیسی و امنیتی جمهوری اسلامی با موفقیت پایان یافته است، شاید زمان مناسبتری است تا با چشمان باز به این واقعه و به مضرات و لطماتی که این هویت تراشی قومی به اعتصاب و اعتراض خود این دوستان و به اعتراضات مختلف زندانیان سیاسی میزند و سرانجام تأثیرات مخرب این هویت تراشی در ابعاد اجتماعی نگاه کرد.

جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه حاکمیت خود، از زندانهای مخوف و قرون وسطایی به عنوان یکی از اهرمهای جدی در لگد مال کردن هویت و کرامت انسانی کل مخالفین سیاسی خود از کمونیست و آزادیخواه تا لیبرال و ناسیونالیست و هر مخالفی استفاده کرده است. زندانیان سیاسی و مخالفان جمهوری اسلامی در ابعاد صد هزار نفره در این حاکمیت با پرونده سازهایی رایج پای چوبه های دار رفته اند و جان و هستی آنها را برای زهر چشم گرفتن و ترساندن و تسلیم کردن دهها میلیون انسان حق طلب، معترض و مخالف خود گرفته اند.

در این میان متأسفانه و از جمله در مورد زندانیان سیاسی زندان ارومیه، ۲۸ نفر زندانی سیاسی صف خود را به عنوان "کرد" از بقیه جدا کرده و به نام زندانیان سیاسی "کرد"، دست به اعتصاب غذا زده اند. نفس اعتصاب غذای این دوستان به عنوان شیوه ای از اعتراض و ناکارآمدی و مخاطرات آن مورد بحث این نوشته نیست. این دوستان

بهر حال احساس کرده اند که راه دیگری جز اعتصاب غذا ندارند و طبعاً اعتراض شان مورد حمایت و احترام من هم هست و بی هیچ تردید باید مورد حمایت هر انسان آزادیخواهی قرار گیرد.

موقعیت زندانی در زندانهای ایران و تنهایی و در انزوا قرار داشتن و لذا به مخاطره انداختن سلامت خود با اعتصاب غذا برای رساندن صدای خود به گوش جهانیان قابل فهم است و همزمان ما قبلاً به کرات در مورد این شیوه از اعتراض گفته و نوشته ایم.

مطالبات این جمع که در اطلاعیه آنها آمده است، هر چه باشد، بخشی از مطالبه زندانیان سیاسی در بسیاری از زندانها است و تا کنون دهها مورد شاهد اعتصاب غذا و اعتراض در اشکال دیگری از جانب زندانیان سیاسی با همین مضمون بوده ایم. علاوه بر اینکه داشتن زبان مشترک میان تعدادی از زندانیان طبیعتاً آنها را به هم نزدیک تر میکند اما هویت کردن آن و جایگزینی آن به جای هویت انسانی آنها موجب فاصله و شکاف و تفرقه میان عده ای میشود که مشکلات مشابه دارند از این رو است که ما آن را کاذب میدانیم. چرا تلکم زبان مختلف باید موجب دسته بندی کردن زندانیان شود آنهم از طرف خود زندانیان! اتحاد جمعی برای مطالباتی که مربوط به کل یا حداقل بخش بزرگی از زندانیان سیاسی با هر عقیده و مرامی است و جدا کردن خود از دیگران در زندان و در یک شرایط یکسان و زیر یک سقف و یک حاکمیت، به نام "کرد" بودن چیزی جز ایجاد نفاق و شقه کردن صف زندانیان سیاسی نیست. معلوم نیست کسانی که به جرم اعتقاد متفاوت، به جرم مخالفت با یک حاکمیت سفاک دست به اعتراض میزنند، چرا به نام "کرد" بودن و تراشیدن این هویت کاذب، جمعی را از بقیه با همان شرایط جدا میکنند. چرا به نام "کرد" در دل یک اعتراض و اعتصاب غذا خود را ایزوله میکنند و میزان سمپاتی به خود را در ابعاد اجتماعی کم

میکند. توجه کنید که در اطلاعیه پایانی اعتصاب غذای آنها آمده است:

"بنابر این ما تصمیم گرفتیم که اعتصاب غذا/ایمان را خاتمه داده و دعوت کوادر (جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان) را پاسخ مثبت بدهیم. ما زندانیان سیاسی گرد محبوس در زندان مرکزی ارومیه، مراتب قدردانی و سپاس خود را تقدیم تمامی خلقمان که در این مرحله با فعالیت های گوناگون از ما حمایت و پشتیبانی به عمل آورده و ما را تنها نگذاشتند اعلام می داریم."

متأسفانه فضای حاکم بر اطلاعیه این جمع چنان قومی، عقب مانده و ناسیونالیستی و غیر متمدن است که هر نوع سمپاتی را از خود و از حقوق انسانی خود تضعیف میکند. انگار در کل این جامعه این تنها و تنها نهادی به اسم "جامعه دمکراتیک و آزاد شرق کردستان" است که نگران سرنوشت آنها و خواهان پایان اعتصاب غذای این جمع و انتخاب راه مناسبتر برای پیشبرد مبارزه در زندان است. در شرایطی که علاوه بر این نهاد یا این جمع جریانات و افراد دیگری حتی در میان احزاب ناسیونالیستی کرد هم هستند که نسبت به ادامه اعتصاب غذای این زندانیان اعلام نگرانی کرده اند. علاوه بر این صف خود را از بقیه هم بندان و همسرنوشتان خود در زندان و جامعه جدا کردن تا آنجا پیش میرود که در کل جامعه ۷۵ میلیونی ایران، سپاس خود را تنها "تقدیم خلقشان" که منظور کرد زبانان است میکنند. و این در شرایطی است که بسیاری از زندانیان دیگر رسماً و علناً از مطالبات آنها پشتیبانی کرده اند.

افکار حاکم بر اطلاعیه این زندانیان متأسفانه چنان فرقه گرایانه، قوم گرایانه و ناسیونالیستی است که هر آدم متمدنی را از این سنت و تفکر و رشد و اشاعه آن نگران میکند. برای دیدن ابعاد مخرب این سنت کافی است، مضمون کار آنها را در ابعاد کل زندانها و جامعه تعمیم داد

موقعیت ناسیونالیسم کرد در ...

برخورد به این پدیده سبک سنگین میکنند بیش از هر چیز نشان از وزن سنگین این جنبش است. کمونیستی که متوجه این واقعیت نیست، ناتوان از پر کردن این فاصله به نفع کمونیسم و کارگر است. باید با هزار و یک زبان به کارگر گفت که ایفای این نقش توسط ناسیونالیسم کرد، ابداً به معنی حقانیت جنبشی آن در مقابل کمونیسم و کارگر نیست، همانطوریکه قهرمانی های سربازان آمریکایی و انگلیسی در مقابل فاشیسم هیتلری در جنگ جهانی دوم، حقانیتی به دولت های سرمایه داری این دو کشور در مقابل کارگر و کمونیسم و جنبش شان نمیدهد. در مقابل فاشیسم نژادی و اسلامی و خطر سناریوی سیاه و ویران شدن مدنیت و بنیادهای جامعه،

ممکن است گرایش های مختلف بورژوازی وارد جنگ شوند. در چنین حالتی، ضمن هم سنگر شدن کمونیست ها با آنها در این جنگ مشخص، کسی فراموش نمیکند که صف و فاصله نیروهای متضاد طبقاتی همان جایی است که قبلاً و همیشه بوده است؛ بورژوازی از جنگ برگشته کماکان بورژوا و استثمار کننده کارگر است، کارگر هم کماکان همانی است که سود سرمایه را با کارش تامین میکند. هر دو در باقی ماندن ساختارهای جامعه منافع مشترک دارند، چون بدون وجود مدنیت و بنیادهای جامعه و یک زندگی "نرمال" و مهمتر از همه امنیت، نه سرمایه دار میتواند زندگی کند، نه کارگر؛ همانطوریکه زیر سلطه داعش امنیت هیچ کسی تامین نیست. رهایی از سناریوی سیاه نقطه برگشت به یک زندگی مشابه گذشته است؛ که

جامعه سر جای خودش است و شرایط یک زندگی اجتماعی و سوخت و ساز طبقاتی تامین است. در جایی مانند کردستان سوریه، بطور طبیعی کمونیست ها و بورژواها میتوانند در کنار هم در یک جبهه علیه دشمن مشترک سناریوی سیاهی بکنند و جامعه را حول شعارهای خود سازمان دهند. در خاتمه جنگ، اتحاد مقطعی جایش را به همان کشمکش طبقاتی میدهد که تاریخ انسان را شکل داده است.

۱۲ ژانویه ۲۰۱۵

دو حاشیه بر اعتراضات زندانیان...

و آنوقت خواهیم دید که هیچ مبارزه مشترکی در میان کل زندانیان از سیاسی تا عادی برای ابتدایی ترین حقوق آنها و در ابعاد کل جامعه ممکن نیست. مبارزه مشترک و بر حق زندانیان در زندانهای ایران به جای اینکه در قالب مطالبات مشترک کل یا بخش بزرگی از آنها را در مقابل جمهوری اسلامی بسیج کند و به نیروی جدی و متحد تبدیل کند، آنها را به گروههای مختلف زندانی "کرد"، "ترک"، "عرب"، "فارس"، "بلوچ"، "ترکمن"، "شیعه"، "سنی"، "بهایی"، "بی دین" و... تبدیل میکند.

حال همین تفکر و پراتیک منتج از آن را در ابعاد کل جامعه تعمیم دهید و به تصویر بکشید، آنوقت خواهید دید که هیچ مبارزه مشترکی در میان میلیونها انسان آن جامعه برای حقوق مشترک از آزادیهای سیاسی تا رفاه عمومی و... متصور نیست. تصور کنید در محیط کار و در میان طبقه کارگر ایران به جای اتحاد طبقاتی به عنوان میلیونها کارگری که مشترکا و به عنوان یک طبقه توسط طبقه متخاصم به نام بورژوازی ایران استثمار میشود و به بردگی کشیده شده است و یک سرنوشت دارد، انواع تقسیم بندیهای قومی و طبیعتا مذهبی با هویتهای جعلی تراشیده شده شکل خواهد

گرفت که عواقب آنرا امروز بیش از هر زمانی از آفریقا تا خاورمیانه و کل جهان شاهد هستیم. امروز در جهان علاوه بر همه دولتهای بورژوازی که تاریخا به نام ملت و وطن مشترک تلاش میکنند که همسرنوشتی انسانها و منافع انسانی آنها و هم سرنوشتی طبقاتی کل طبقه کارگر را نشانه بگیرند و با نفاق ملی، قومی و مذهبی و... مانع خودآگاهی و اتحاد این طبقه در مقابل دولتهای بورژوازی شوند، شاهد رشد انواع دسته جات قومی و مذهبی هستیم که موی دماغ هر نوع تمدنی شده اند و روزانه به نام این ملت و آن ملت، این مذهب و آن مذهب کروار کروار جان آدمهای منتسب به ملت و مذهب دیگر را میگیرند.

متأسفانه در مقابل این سم ناسیونالیستی که در اطلاعیه این زندانیان و در کل مباحثات حول آن و هویت تراشی های جعلی که دامن زده میشود هیچ گاردی جدی مشاهده نمیشود. در این میان نه تنها احزاب و نهادهای قومی و ناسیونالیستی کرد با اهداف سیاسی و منافع طبقاتی معین آنها را میزنند که در میان افراد و جریاناتی که خود را چپ و حتی کمونیست میدانند نیز گاردی دیده نمیشود. انگار نفس زندانی بودن و آنهم زندانی سیاسی بودن مصونیتی ایجاد میکند که قابل نقد نیست. این متأسفانه سنتی در همه جنبشهای سیاسی چپی است که نفس مخالفت با جمهوری اسلامی با هر افکار سیاسی و سنت سیاسی بدون توجه به محتوا و اهداف آن را محترم میشمارد. دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و غیر سیاسی قابل فهم

است و اما نفس این حقانیت دلیلی بر چشم پوشی و گذشت از افکار عقب مانده و مخرب و تفرقه افکنانه ای نیست که زندانی فوق حامل و مبلغ آن است.

نقدی بر صنف سازی از زندانی سیاسی

موضوع بعدی این نوشته مختصری در مورد گرایش در میان بخشی از فعالین سیاسی است. زندان در تمام حاکمیتهای بورژوازی در سراسر جهان، یکی از میدانها و مکانهای مبارزه و اعتراض زندانی به بی حقوقی است. این مهم نه تنها شامل زندانیان سیاسی که کل زندانیان جرایم مختلف را در برمیگیرد.

بی حقوقی مطلق زندانی خصوصا در جامعه ای چون ایران تنها شامل زندانی سیاسی نیست و اعتراض به این بی حقوقی نیز شامل کل زندانیانی است که نه تنها از ابتدایی ترین حقوق و امکانات از محل مناسب تا امکانات مناسب بهداشتی، تفریحی، پزشکی و غذایی و... محرومند، بعلاوه، شکنجه های روحی و جسمی و تحقیر و توهین و حرمت شکنی نسبت به خود آنها و خانواده هایشان بخشی جدانپذیر از زندگی آنها است. در زندانهای جمهوری اسلامی علاوه بر زندانیان سیاسی بخش قابل توجهی از انسانهای محروم آن جامعه، از کارگر و زن و جوان و... به جرایم مختلف و گاه حتی بی گناه زندانی شده اند. اینها تنها باندتهای جنایی، عاملین اصلی پخش مواد مخدر، باندتهای اصلی دزدی های کلان و قتل و جنایت نیستند که زندانی شده اند و اتفاقا این بخش از مجرمین اگر مستقیم در حاکمیت و ارگانهای مختلف آنها نباشند، عمدتا به آنها وصلند. بخش بزرگی زندانیان که جرایم سیاسی ندارند از محرومین جامعه اند، از طبقه کارگر و از زنان و جوانان پایین جامعه اند که از سر فقر، بیکاری، استیصال و دهها معضل اجتماعی و بخشا حتی برای تامین نان شب خود و فرزندانشان دست به کارهایی زده اند که در ذهن جامعه جرم محسوب میشود، و اگر در جامعه ای با یک ذره حقوق انسانی و داشتن ابتدایی ترین امکانات رفاهی، حقوقی و اجتماعی میزیستند، شاید هیچ زمانی به چنین مصیبتی دچار نمیشدند. اکنون زیر سایه جمهوری اسلامی میلیونها انسان شریف در آن جامعه از سر مشکلات اجتماعی و هزار و یک درد و معضل به مواد مخدر روی آورده اند، دهها هزار دختر در جواب برای تامین نان شب به بردگان جنسی تبدیل شده اند و بخشی از آنها به همین "جرایم" زندانی هستند. متأسفانه امروز و در سنتی غیر اجتماعی در میان سیاسیون ایران و حتی در میان چپ و کمونیست زندانی، مبارزه برای بهبود وضع کل زندانیان و اعتراض به بی حقوقی این هزاران و دهها هزار انسان و کارآگاهگرانه در میان آنها و متحد کردنشان برای احقاق حقوق انسانی خود جایی جدی ندارد. متأسفانه علاوه بر این و بر خلاف سنت کار کمونیستها، آنها به نام زندانی عادی و جنایی و... از جانب حتی کسانی که خود را چپ و متمدن مینامند

تحقیر میشوند و آنها را هم کنار باندتهای قاچاق مواد مخدر و باندتهای جنایتکار و... میگذارند و با یک چوب میزنند. در ثانی حق متهم و زندانی و خانواده او مستقل از میزان جرم یک رکن آزادیخواهی در ایران است. اینکه جمهوری اسلامی تلاش میکند زندانیان سیاسی و خصوصا فعالین و رهبران کارگری، کمونیستها و آزادیخواهان و مخالفین جدی خود را با قرار دادن در میان کسانی که حاضر به هر جنایتی هستند و عموما از آدمها شرور و جانی به عنوان اهرم برای تهدید جان آنها استفاده میکند، امری قابل فهم و قابل اعتراض است. اما این حقیقت نباید باعث شود که کل زندانیان عادی و یا غیر سیاسی را که بخشی از محرومان جامعه اند را با یک چوب زد. زندان برای فرزندی که از پدر و مادر جدا شده است برای خانواده ای که نان آور خود را پشت میله های زندان می بیند مخوف است. دفاع از حق انسانی کسی که اشتباه کرده است و جرم کرده است یا حتی آگاهانه جرم کرده است اما باید حق هواخوری و ملاقات بستگانش را داشته باشد و در مقابل شکنجه جسمی و روحی در امان باشد یک رکن آزادیخواهی هر فعال سیاسی باید باشد.

دولتهای بورژوازی و دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی و پلیسی آنها تاریخا زندانیان عادی را از انقلابیون جدا کرده اند تا آنها را از دسترسی کمونیستها دور نگهدارند و مانع آگاهگری آنها بشوند. اما متأسفانه در سنت چپ غیر کارگری این خود فعالین چپ این سنت هستند که بودن این طیف با خود را کسر شان خود میدانند و خواهان جدایی خود از این طیف هستند. این طیف از زندانی سیاسی یک صنف جدا از سایر زندانیان میسازد که گویا باید حقوق و مزایای ویژه فقط شامل حال آنها شود. این سنت در شکل افراطی اش در ایران سابقه دارد. این سنت در مقابل سنت کمونیستی که مخالف اعدام بطور کلی و برای همه بود مخالف اعدام مبارزین سیاسی آنهم در صف خلق بود و با اعدام مجرمین عادی کاری و مشکلی نداشت. طرفدار آزادی عقیده و بیان خلق بود و بستن در دهان ضدخلق و اعدام آنها!

اعتصاب غذای زندانیان ارومیه و پرداختن من به مضمون ناسیونالیستی اطلاعیه آن فرجه ای شد که به جنبه دیگری از مسئله برخورد به زندانیان عادی نیز بپردازم که اساسا در این زمینه روی سخن من نه مستقیم به این دوستان که به کل زندانیان کمونیست، فعالین و رهبران کارگری زندانی و انسانهای متمدن و آزادیخواه است. با این وصف و همچنانکه اشاره کردم تاکتیک جمهوری اسلامی در استفاده از باندتهای شرور در زندان و علیه آنها و تحریکشان برای به خطر افتادن جان زندانی سیاسی قابل فهم است.

تشکل سراسری کارگری؟

پاسخ چند سوال حول مباحثی که پیرامون ایجاد تشکل سراسری کارگری در جریان است

محمد فتاحی

ظاهرا این بحث یک مسئله سراسری و خارج از فعالیت در کردستان و از این زاویه نباید در دستور نشریه ویژه کردستان یعنی نینا قرار بگیرد. در دنیای واقعی اما تقریبا همه تشکل های این چینی فعالین سیاسی یک پای اصلی اش در کردستان است. علت این مسئله نه قوی تر بودن سنت کارگری در کردستان به نسبت تهران و اصفهان و...، بلکه وجود تاریخی فعالین سیاسی چپی در کردستان است که فرصت پرداختن به این نوع از فعالیت ها را دارند. فعالین چپ این سنت اگر اهل سازماندهی کارگری بودند، مراکز مهم کارگری بغل دست شان در شهرهای بزرگ ایران و مراکز مهم صنعتی کم نیست. لذا این فعالیت بیشتر مربوط به حیطه عمل فعالین در کردستان است. شما بخش کردستان نهادهایی که به اسم کارگر فعالیت میکنند را اگر حذف کنید، تقریبا موجودیتی در ابعاد سراسری ایران و در محل کار پرولتاریای صنعتی ایران ندارند. زمینه این مراجعه به کردستان در وجود فضایی است که در کردستان به یمن وجود تاریخی سنت ضدزیمی، سربازگیری برای نهادهای سیاسی این چینی را ممکن میکند. غلبه سنت ضد رژیمی گری ناشی از حضور قوی ناسیونالیسم کرد، فضایی ایجاد میکند که فعال کارگری هم به جای کمک به شکل گیری تشکل کارگری واقعی، سراغ فعالیت هایی برود که اساسا از جنس "سیاسی گری" تاریخی فعالین ناسیونالیسم کرد است؛ فضایی که در آن فعال جدی ناسیونالیست مشغول عمل و تغییر تناسب قوا به نفع جنبش خویش است و فعالین چپ و کمونیست هم به جای ایجاد تغییر در تناسب قوا به نفع جنبش طبقاتی کارگر، فضایی برای بحث و فحش سیاسی و فعالیت های گروهی خود دارند. اگر چنین فضای سیاسی گری ضدزیمی در کردستان نبود، سازماندهندگان چنین نهادهایی از تهران روانه کردستان نمی شدند. همین واقعیت نشان میدهد که حیطه کار سازماندهندگان اصلی چنین حرکتی در جاهایی مانند تهران، نه میادین کار پرولتاریای ایران در شهرهای صنعتی، که میادین جذب فعالین سیاسی به نفع گروههای سیاسی خویش در چنین مناطقی است.

آیا بالاخره شما پشت حرکتی که برای ایجاد تشکل سراسری کارگران ایران از طرف بخشی از اعضای کمیته هماهنگی و کانون مدافعان حقوق کارگر راه افتاده است هستید یا نه؟

پاسخ؛

طبق مباحثی که در جریان است، فعلا هیچ حرکتی شکل نگرفته و هنوز در این مورد حرکتی در جریان نیست. بحث ایجاد تشکل

مدافعان و اتحادیه آزاد و بقیه باشد، متأسفانه نتیجه همان خواهد شد که در ده سال گذشته بوده است. راه برون رفت مراجعه به رهبران کارگری در مراکز اصلی پرولتاریای ایران است، نه بازی سیاسی در عرصه ای که در زندگی و مرگ کارگر بیربط است.

سوال پنجم؛

طراحان بحث از سنگ اندازی "سکتاریست ها" شکایت دارند و آثار مانع کارشان ارزیابی میکنند. چنین ادعایی چه اندازه صحت دارد؟

پاسخ؛

تاریخ تقلاي نهادهایی که به اسم کارگر در بیرون سوخت و ساز کارگر و بیربط به مبارزات کارگری در یک دهه گذشته فعالیت داشته اند ملو از سکتاریسم و رقابت های غیرکارگری و اتحاد و انشعاب و دوستی و دشمنی های فرقه گرایانه بوده و مطلقا هیچ نهادی از آن میرا نیست. چنین پدیده ای در حرکت های خارج از سوخت و ساز مراکز کارگری یک محصول خودبخودی چنین محیط هایی است.

اینکه "سکتاریست ها" مانع کاراند، نمیتواند ادعایی متکی بر واقعیت باشد. اگر این "سکتاریست ها" مانع کاراند، چرا در مقابل موفقیت های هزاران کارگر در جاهایی مانند چغارت و پتروشیمی ها کسی اینها را چه مثبت و چه منفی ندیده است؟ اگر این "سکتاریست ها" قادر به ایجاد ممانعت در مقابل یک تک حرکت کارگری در هیچ نقطه ای از این کشور نیستند، چگونه قادر به ایجاد ممانعت در مقابل یک حرکت سراسری را دارند؟ اگر این انتقاد جدی باشد، متأسفانه نشانه ای از کوچک و ضعیف و نحیف بودن تقلا برای ایجاد یک تشکل سراسری کارگری است. در غیر اینصورت، چرا نیروی یک جمع بی نقش در جنبش کارگری توان ممانعت از یک حرکت آنهم سراسری کارگری را دارد؟

برای راه اندازی تشکل سراسری طبقه کارگر ایران یک کار هرکولی لازم است. برای این کار هرکولی، نیرویی از شبکه وسیع رهبران کارگری با کیفیت اتوریته سراسری در جنبش کارگری لازم است. در مقابل چنین حرکتی سکتاریسم و فرقه گرایی یک محفل واقعا نقشی خواهد داشت؟ نقشه دست اندرکاران مباحث جاری اگر متوجه این کار هرکولی است، قطعاً نباید نگران هیچ مزاحمی باشند. اگر نقشه ادامه سنت گذشته در شکل جدید و با یک عنوان دیگر است، اگر تمام تشکل ها و نهادهای موجود را که به اسم کارگری فعالیت میکنند، پشت خود داشته باشد، به همان نتیجه میرسد که ده سال گذشته رسیده است؛ سنتی جدا از سوخت و ساز کارگر که به جز سوزاندن انرژی تعدادی انسان فداکار بهره ای نخواهد داشت. نه فقط این، بی نتیجه شدن محصول کار چنین نهادهایی، متأسفانه در چشم عده ای متوهم به این سنت از کار، به بی ثمر بودن تقلا برای ایجاد تشکل کارگری ترجمه خواهد شد.

سراسری و اهمیت آن هم به معنی قدمی عملی نیست. چنین مباحثی جزو داده های درون محافل کارگریست. تفاوت اینجاست که در مورد اخیر، شرکت کنندگان خود شروع مباحث و نشست های شان در دوره جدید را علنی کرده اند. بعلاوه این بحث در میان اعضای کمیته هماهنگی است که تا کنون در همین منطقه فعالیت خود در کردستان، دسته جمعی گلی به سر کسی نزده اند. در اینصورت عجیب این است که سازماندهی در سطح سراسری معضل اصلی شان باشد. به همین دلیل آدم احساس میکند این یکی اختلاف هم مثل دوره جدایی از محسن حکیمی، نه بر سر تشکل توده ای کارگری که بر سر اختلافات فرقه ای درون گروهی است.

سوال دوم

اگر این حرکت راه بیافتد شما از آن حمایت می کنید؟

پاسخ؛

ما نمیتوانیم نسبت به حرکت و پدیده ای که وجود خارجی ندارد اعلام موضع کنیم. هر زمان حرکتی راه افتاد و رسماً علناً اعلام شد، میشود در مورد آن نظر داد و سیاست اتخاذ کرد.

سوال سوم؛

آیا شما هیچ نکته مثبتی در این مباحث می بینید؟

پاسخ؛

این بحث به قدمت عمر نهادهای مشابه در یک دهه اخیر است. طرح مجدد آن، پوشش هر اختلاف فرقه ای درونی هم باشد، درخود یک کار مثبت است. چنین مباحثی همیشه به غنا بخشیدن به مباحث پیرامون آن کمک میکند. جنبش اعتراضی کارگری لازم دارد چنین مباحثی با به جایی برساند.

سوال چهارم؛

با توجه به سابقه آغاز کنندگان این بحث پیش بینی شما چی میگوید؟

پاسخ؛

هیچ پیش بینی مثبت و منفی از طرف ما در کار نیست و کار ما هم پیش بینی نیست. سابقه شخصی طراحان بحث هم نمیتواند چیزی دال بر مثبت یا منفی بودن کارشان بگوید. آدم ها در پروسه تجربه و تاریخ و شرایط متفاوت نقش های متفاوتی میتوانند داشته باشند. بسته به این است پاسخ هایی که همین فعالین با استفاده از تجارب گذشته به آن رسیده اند چه باشد. بطور طبیعی اما اگر ادامه نقش فعالین مسئله متکی به همان سنن قبلی در کمیته هماهنگی و کانون

تشکل سراسری ...

سوال ششم؛

با این توضیحات، شما نقد به سکتاریسم بخشی از اینها را نمی پذیرید؟

قطعا نه! نقد یکجانبه به یک طرف که سکتاریست اند، خود نقدی سکتاریستی و از موضع منافع سکتی خویش است. در سنت غالب بر نهادهای با عنوان کارگری سکتاریسم یک فاکتور همه جا حاضر و بر همه غالب است. بخشی از یک جمع برگردد به رفیق بغل دستی اش سکتاریست بگوید، متوجه سکتاریسم نهادینه شده در فعالیت خویش نیست. سکتاریسم به معنی اصرار بر موضع خویش نیست، دفاع جانانه از سازمان و محل خویش نیست، ایستادن در سنگر منافع سیاسی طبقاتی خویش نیست. در ادبیات کمونیستی، سکتاریسم جدا کردن منافع خود از منافع سیاسی طبقاتی طبقه کارگر است. نهادهایی که علیرغم حمل عنوان کارگری به مهمترین مبارزات این طبقه و به سوخت و ساز طبقاتی جنبش آن طبقه نامربوط و مشغول فعالیت های ویژه گروه خویش اند، چرا سکتاریست نیستند؟ بخشی از این دوستان کنار دستی شان را سکتاریست و عمل مشابه خود را کارگری می نامند. این ادعا نیمی از حقیقت است. تمام حقیقت این است که اگر سکتاریسم قرار است نقد شود، فعالیت همه را بدون استثنا شامل میشود. تقریباً تمام تفرقه های این نهادها در متن یک کشمکش مداوم فرقه ای و سکتاریستی جدا از طبقه پیش می رود. اتهامات امنیتی و پلیسی، اخلاقی و سیاسی و شخصی یکی از محصولات این سنت است که به شیوه های متفاوت پای همه را به میان می کشد. در این سنت، ظاهراً همیشه تعدادی مشغول معامله با امپریالیسم اند، مشغول معامله با جمهوری اسلامی اند، پول میگیرند، مشغول توطئه اند، مخفیانه بند و بست میکنند، کودتا میکنند، و تعدادی هم مرتب خشت زیر پای کنار دستی شان را می کشند! مارک لپ تاب فلانی، نوع تلفن موبایل آن دیگری، هزینه سفر آن دیگری، چگونگی اجازه خروج از کشور آن یکی دیگر و چگونگی گذران زندگی شخصی و حتی هزینه دکتر و درمان.... همیشه منبع اتهام و شایعه پراکنی شخصیت شکنانه در درون این سنت سکتاریستی و فرقه ای تابحال موجود بوده و هست که بدون استثنا سنت غالب بر این نهادهاست.

از نظر شما طراحان چنین نقشه ای کدام مسیر

را برای پیشروی باید در پیش بگیرند؟

پاسخ؛

پاسخ من جمع شدن فعالین نهادهایی که عنوان کارگری دارند، به دور هم و برای یکی کردن نیروی شان نیست، همکاری بخش هایی از این نهادها برای پیگیری کار تا به امروز نیست. پاسخ من وحدت کارگر و کارفرما و روشنفکر و کشاورز و فعال سیاسی، در شکل نهادهای کارگری یا فعالین کارگری، برای ایجاد تشکل کارگری نیست. پاسخ من شکل دهی به جمعی هرچند وسیع خارج از مرکز معین کارگری و محل معین زندگی کارگری نیست. پاسخ من ایجاد هیچ تمرکزی خارج از سوخت و ساز مبارزات روزانه کارگری نیست. خارج از روشنائی تئوریک، تجربه یک دهه گذشته در این "نهادهای کارگری" کافی است که پاسخ دهیم این تجربه بازنده است. نه فقط برای کارگر که برای همین فعالینی که سرگرم کار اند، تجربه ای شکست خورده است؛

کسی یا کسانی که طرح تشکل سراسری کارگری را میریزند، باید به این فکر کنند که بدون همراهی رهبر کارگری در نفت و گاز و پتروشیمی و ذوب آهن و ماشین سازی ها و معادن و صنایع، تشکل کارگری آنهم در بعد سراسری غیرممکن است. کسانی که چنین طرحی را در پیش میگیرند باید به این فکر کنند که چرا در یک دهه گذشته حتی یک رهبر کارگری در مراکز مهم نامبرده با این دوستان همراهی نکرده است؟

حالا وقتی این مراکز مهم کارگری کشور مورد توجه قرار هم بگیرد، امر ایجاد تشکل کارگری از به هم پیوستن رهبران کمونیست در شبکه ها و کمیته های کمونیستی ممکن است. این شبکه ها و کمیته های کمونیستی مخفی زیرساخت تشکل علنی کارگری اند. وجود چنین زیرساختی تضمین میکند تا زمانی که تشکل علنی هم مورد تعرض قرار گرفته و موقتاً بسته شود، حرکت کارگری با اتکا به زیرساخت خویش توقف نکرده و دوباره تامین تشکل تشکل علنی اش را تضمین کند.

چرا شما فقط بر اهمیت سازماندهی کمیته های کمونیستی تاکید دارید؟

کمیته های کمونیستی جمع رهبران و سازماندهندگان مراکز صنعتی است. چنین تشکلی محل بحث سیاسی سیاسی کاران برای جذب نیرو به نهادهای "سیاسی کار" خویش نیست، برای رقابت با این و آن گروه نیست، خارج از سوخت و ساز طبقه در مراکز مهم

کارگری نیست، منفعت ویژه گروهی ندارد، و هم و غم آن شکل دادن به حرکت زنده ای است که تاریخاً در مراکز کارگری موجود بوده است. بعلاوه شکل گیری این کمیته ها نتیجه تولد عنصر تعهد در رابطه سیال رهبران و فعالین محافل کمونیستی کارگران است که فی الحال موجود و فراوان اند.

متأسفانه مباحث این طیف به دلایل امنیتی نمیتواند با اسم و رسم علنی و حقیقی صورت بگیرد، اما جزو داده های محافل و شبکه های موجود کمونیستی در مراکز کارگریست.

آیا نمیشود کمیته های کمونیستی کارگری را اول بیرون از مراکز کارگری سازمان داد و بعداً چنین کمیته هایی بروند در مراکز کارگری سازماندهی کنند؟

متأسفانه نه!

کمیته کمونیستی حزبی را میشود هر جایی سازمان داد، در دانشگاه و محله و در عرصه های کار جوانان و زنان و.... اما چنین کمیته هایی نه کمیته کمونیستی کارگری، که کمیته کمونیستی متشکل از فعالین حزبی اند، به این دلیل ساده که مبنای تشکل شان نزدیکی فکری و سیاسی است. در سازماندهی کمیته کمونیستی کارگری اما توجه به چند مسئله مهم است؛ اولاً چنین کمیته هایی از بدو تشکیل، غیر حزبی و متشکل از رهبران و سازماندهندگان کارگری موجود در شبکه ها و محافل کارگری اند. شرط عضوگیری برای این کمیته ها موقعیت اجتماعی و ابژکتیو فعالین و رهبران است، نه تعلق سیاسی به این و آن گروه و یا تشابهات سیاسی آنها. کمیته کمونیستی خارج از محیط کارگری، کمیته کمونیست هایی است که نه موقعیت ابژکتیو و عینی کارگری که موقعیت سوژکتیو و ذهنی آنها را به هم نزدیک میکند. به همین دلیل چنین کمیته هایی از بدو تولد یک مجموعه فکری و به این معنی یک جمع حزبی اند. تاکید بر کمیته کمونیستی در مراکز کارگری، ایجاد نهادی رهبر است که قبل از هر چیز کمونیست های محل کار را به دور شبکه ها و محافل پیرامون خود منسجم میکند و از طریق این کلیت سراغ تامین رهبری برای تحرک کارگری می رود. برای کمک به درک پایه ای از تحزب کمونیستی کارگری و همچنین بحث کمیته های کمونیستی مد نظر، بحث تفصیلی مربوطه از کورس مدرسی را میتوانید در آدرس زیر ملاحظه کنید:

<http://www.koorosh-modaresi.com/Farsi/Text/2011/tahazob.html>

هرجا اتماد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرجا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون های (رهبری انقلاب کارگری و پایه های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد .

منصور حکمت

از نزدیک با کوبانی

"کوبانی در محاصره کامل نیروهای دشمن"

مظفر محمدی

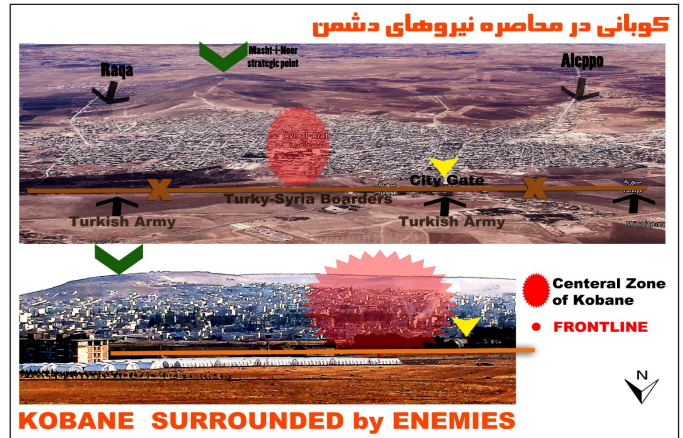
از این تپه بدون دوربین هم تحرکات داخل شهر را می‌توان دید. زمان حضور در این نقطه از ۹ صبح تا ۴ و نیم بعد از ظهر است.

علاوه بر این نقطه، نزدیک ترین روستای به کوبانی مخسری و آتماناک است. در این روستا می‌توان شب را در مسجد یا خانه روستاییان اطراق کرد. اگر نخواهی در مسجد بخوابی و اگر خجالتی نباشی می‌توان بدون تعارف مهمان یکی از اهالی روستا شد.

و بالاخره برای ورود به کوبانی راه‌های متعددی است. دفتر حزب BDP در سوروج جایی است که در آنجا می‌توان راهنمایی‌های نسبتاً خوبی گرفت.

موقعیت جبهه های نبرد در کانتون کوبانی

جنوب و شرق کوبانی تا شهر رقه که مرکز اداری و نظامی داعش است و غرب کوبانی تا حلب در تصرف داعش است. داعش کلیه شهرک‌ها و روستاهای این منطقه را اشغال کرده است. بخشی از این مناطق عرب و بقیه کردنشین است. اهالی این مناطق فرار کرده و اکثراً به ترکیه رفته‌اند. داعش در این قسمت چند صد کیلومتر با ترکیه مرز مشترک دارد. این منطقه اشغالی شامل بخشی از شرق شهر کوبانی که تقریباً یک سوم شهر است نیز می‌شود.



یادداشت زیر به مسایلی در باره کوبانی از نزدیک می‌پردازد. این یادداشت گزارش‌گونه از "موقعیت جغرافیایی" تا "جبهه های نبرد در کانتون و شهر کوبانی"، "توازن قوا"، "راه های کمک به کوبانی" و نکاتی در رابطه با "کمپ های آوارگان کوبانی" را در بر می‌گیرد. (در این یادداشت، بجای حزب "پی د" و نیروهای مسلح تحت فرمانش "پی پ گ" و "پی پ ژ"، برای آسانی مطلب "یگان های مدافع خلق" بکار گرفته شده است). این گزارش در نیمه دوم نوامبر ۲۰۱۴ تهیه شده است.

همچنین یادداشت بخش مربوط اما جداگانه ای دارد که "کوبانی و جنگ عادلانه و غیر عادلانه"، "کوبانی بعد از جنگ" و "کانتون های کردستان سوریه" را شامل می‌شود.

از هر جا تا کوبانی

مبادا را هر کشور دنیا بگیری به استانبول ترکیه وارد می‌شوی. از استانبول تا شانل اورفا (SANILURFA) را می‌توان با اتوبوس یا هواپیما رفت. با اتوبوس ۱۰ ساعتی راه است و با هواپیما تنها یک ساعت و نیم. ۵۰ لیر ترکی کرایه اتوبوس و ۱۰۰ لیر کرایه هواپیما است. اورفا نزدیک ترین شهر بزرگ ترکیه به مرز سوریه و کوبانی است.

از اورفا تا آخرین شهرک ترکیه به نام سوروج (SURUC) ۴۰ کیلومتر است که پیمودن آن با مینی‌بوس نیم ساعت طول می‌کشد. برای رسیدن به سوروج از شهرک دیگری به نام آلیگور (ALIGOR) باید گذشت. از سوروج تا مرز سوریه و شهر کوبانی ۱۰ کیلومتر راه است.



بمباران ۱۹ نوامبر

موقعیت جنگی در داخل شهر کوبانی

با تصرف بخشی از شرق شهر کوبانی توسط داعش جنگ در این شهر خانه به خانه است. از مدتی پیش تا کنون خط مقدم جبهه در مرکز شهر است. در مرکز شهر مسجد جامع و میدان و بازار بزرگ و منطقه صنعتی قرار گرفته است. با دستیابی داعش به مرکز شهر این بخش بارها توسط بمب افکن های آمریکایی بمباران شده است. آخرین بمباران مرکز شهر

برای نزدیک تر شدن به شهر کوبانی یک تپه مشرف به شهر در فاصله حدود ۳۰۰ متری وجود دارد. این نقطه را دولت ترکیه به خبرنگاران داخلی و خارجی اختصاص داده است و آن را پرس پوینت (PRESS POINT) می‌نامند. این نزدیک ترین مکان به شهر است و بجز خبرنگاران کس دیگری حق ورود به آنجا را ندارد.

از نزدیک با کوبانی...

در صورت موفقیت این تاکتیک شکستن محاصره نظامی، داعش در بخش شرقی شهر کوبانی کاملاً در محاصره قرار خواهد گرفت و تنها راه فرارشان مرز ترکیه است.

شاهدان عینی و منابع موثق می‌گویند داعش کلیه امکانات و تجهیزات و تدارکات خود را از راه‌های ارتباطاتی خود در مرز طولانی با ترکیه تامین می‌کند و از این طریق نیرو و اسلحه وارد می‌شود، زخمی‌ها به منطقه امن منتقل و خدمات بیمارستانی‌شان را از شهرهای ترکیه دریافت می‌کنند.

همچنین شایع است که رادارهای ارتش ترکیه زمان حملات هوایی به کوبانی را به داعشی‌های مستقر در شهر گزارش می‌کند تا به موقع خود را مخفی و از این حملات در امان بمانند. این در حالی است که نیروهای مردمی در شهر کوبانی هیچ‌گونه راه و امکان ارتباطی ندارند و کاملاً در محاصره‌اند.

چگونه میتوان کوبانی را کمک کرد؟

کوبانی جنگ‌جو نمی‌خواهد. ممکن است جنگ‌جویان حرفه‌ای و استراتژیست بتوانند کمکی برسانند اما این هنوز تعیین کننده نیست. جنگ بسیار روباز، رو در رو و به خصوص در داخل شهر خانه به خانه است.

اکنون هزاران جوان در داخل و خارج کوبانی در کمپ آوارگان آماده برداشتن اسلحه‌اند. اما سلاح و مهمات به اندازه کافی برای همه داوطلبان وجود ندارد.

نه سلاح‌های محدودی که آمریکا از آسمان به زمین انداخت (که مقداری از آن به دست داعش افتاد) و نه سلاح سنگین بسیار محدودی که پیشمرگان اقلیم کردستان عراق به همراه آوردند، نمی‌تواند توازن قوای نابرابر یگان‌های مدافع خلق با داعش که به پیشرفته‌ترین سلاح و زرادخانه ارتش عراق و کمک‌های نظامی ترکیه و عربستان و قطر مجهز شده است، تغیر دهد.

چه باید کرد؟

برای کمک به کوبانی باید:

۱- آمریکا و دولتهای عضو ناتو و دیگر دولتهای بیرون ناتو را تحت فشار شدید بین المللی قرار داد که سلاح و مهات به کوبانی برسانند. بمباران هوایی کوبانی جز تخریب بیشتر خانه‌های مردم، تغیر جدی در توازن قوای جنگ خانه به خانه در کوبانی را نمی‌دهد. باید جامعه بین المللی را تحت فشار قرار داد که به کوبانی سلاح و مهمات رسانده شود. روحیه یگان‌های مدافع خلق بسیار هیجان انگیز و شگفت آور است. این نیرو اگر به سلاح و مهمات کافی تجهیز شود قادر به شکست داعش نه تنها در شهر کوبانی بلکه در کل کانتون کوبانی خواهد بود.

۲- باید دولت ترکیه را چه در داخل و چه در اروپا و دیگر کشورهای جهان تحت فشار قرار داد که دست از حمایت داعش بردارد، مرزها را به روی مردم کوبانی برای رساندن تسلیحات و تدارکات و نقل و انتقال زخمی‌ها و ... باز کند.

اگر ترکیه خود مستقیماً به کوبانی کمک نمی‌کند، حداقل مانع ارسال

در خط مقدم جبهه داعش در داخل شهر، سه شنبه ۱۸ نوامبر حدود ساعت ۳ بعد از ظهر بود.

در نتیجه بمباران‌ها و حملات متعاقب نیروهای مردمی در این منطقه پیشروی‌هایی حاصل می‌شود و ساختمان‌های دست به دست می‌گردند. با هر بمباران و تعرض نیروهای مردمی، داعش هر بار با تحمل تلفاتی عقب نشسته و مجدداً حمله و تعرض می‌کند.

می‌توان گفت جنگ در داخل و مرکز شهر از هر دو طرف راکد و در بن بست است. هم‌زمان داعش قسمت غربی شهر را که دست نیروهای مردمی است با توپ و خمپاره مورد حمله قرار می‌دهد. این در حالی است که در شهر و بخش تحت تسلط "یگان‌های مدافع خلق"، خانواده‌های زیادی هنوز مانده و زندگی می‌کنند. آنها می‌گویند زندگی در کوبانی را به اردوگاه‌های آوارگان ترجیح می‌دهند!

تپه مشرف به شهر هم بارها دست به دست شده است. حفظ دایمی این تپه به دلیل ارتفاع کم و لختی آن و نبود استحکامات نظامی توسط هر دو طرف مشکل است. داعشی‌ها از ترس بمباران هوایی و نیروهای مردمی به دلیل شلیک توپ و خمپاره‌های داعش نمی‌توانند برای مدت طولانی روی تپه مستقر شوند. این در حالی است که پشت تپه و روستاهای آن به طرف جنوب و شرق پشت جبهه داعش است. در دامنه غربی تپه به طرف شهر هم نیروهای مردمی مستقر هستند.



نمای شهر کوبانی

شکستن محاصره و تغیر توازن قوا

یگان‌های مدافع خلق اخیراً با استفاده از سلاح‌های سنگینی که از دولت اقلیم دریافت کرده اند حملاتی را به روستاهای اطراف شهر سازمان داده و در چند هفته اخیر چند روستا و تپه استراتژیک را از غرب تا بخشهایی در جنوب کوبانی تصرف کرده اند.

اگر نیروهای مردمی موفق شوند داعش را از روستاهای اطراف شهر کوبانی در جنوب و شرق به عقب برانند و رابطه داعشی‌های مستقر در شهر را با پشت جبهه‌شان در جنوب و شرق کوبانی قطع کنند، پیروزی بزرگی به دست خواهند آورد. پیروزی‌ای که آزادی کوبانی و بیرون راندن داعش از شهر را به دنبال خواهد داشت.

از نزدیک با کوبانی...

در کمپ‌های آوارگان وقتی با زنان و مردان و حتی کودکانی که سر سفره نان خشک و خالی نشسته‌اند حرف می‌زنید و می‌پرسید چه می‌خواهید؟ چه کم دارید؟ می‌گویند اسلحه و مهمات! می‌گویند ما هیچ چیز نمی‌خواهیم، نه چادر، نه نان، نه دارو، نه مدرسه، نه حمام ...، فقط به بچه‌هایمان در این‌جا و در کوبانی اسلحه برسانید!...

تسلیمات و تجهیزات نظامی و تدارکاتی از هر طرف که ممکن است به کوبانی نشود.

ترکیه بی‌صبرانه در انتظار سقوط کوبانی است و هر روز حلقه محاصره را تنگ تر، رفت و آمد را غیرممکن و با کمک مستقیم به داعش و بستن مرزها می‌خواهد کمربان کوبانی را بشکند.

آنها گریه نمی‌کنند. احساسات را با ناله و زجه تحریک نمی‌کنند، دست‌گذاری دراز نمی‌کنند، اما با گفتن این که فقط به ما اسلحه برسانید مو بر بدنمان راست می‌شود، صدای ضربان قلب‌تان را می‌شنوید. وقتی به آن‌ها پشت می‌کنید نمی‌توانید جلو ریختن اشک‌تان از هیجان و شوق به این قدرت و توانایی بگیرید. اشک احترام به عزت نفس و اراده و تصمیم انسان‌های آزادی‌خواه! کسانی که در چادرهایشان دو انگشت را به نشانه پیروزی بلند می‌کنند و اسلحه می‌خواهند!

مدرسه در حال ساخت در کمپ آوارگان کوبانی



زنان و مردان آواره کوبانی در کمپ‌ها مدرسه می‌سازند، چادرهای بزرگی را به محل بازی بچه‌ها اختصاص می‌دهند و جایی را هم به کارهای هنری و نمایش و موزیک تعیین می‌کنند. در کمپ، روزانه ده‌ها داوطلب برای آشپزی نام‌نویسی می‌کنند. آنها از غذای بخور و نمیری که جز نان و سوپ و مقدار کمی لبنیات است شکوه‌ای ندارند. به امروز و روزمرگی و غم نان و گرما و سرما فکر نمی‌کنند. تنها مشغله و دغدغه‌شان پیروزی و آزادی کوبانی است. آن‌ها تسلیم سرنوشت نشده‌اند.

- «عمو جان، از جبهه و جنگ چه خبر؟»

- "زور باشه!"، "خیلی خوبه!" تا چند روز دیگر کوبانی آزاد می‌شود... آن‌ها به شکست نمی‌اندیشند.



یکی از اعضای "ی پ گ" خانه‌اش را در منطقه صنعتی مرکز شهر و در دامنه تپه نشان می‌دهد و می‌گوید: "دو هفته پیش من در خانه ام بودم. اما حالا دست داعش است." «نشانی از حسرت در چشمانش دیده

هم در داخل ترکیه و در سراسر اروپا و آسیا و ... یک جنبش عظیم اجتماعی پی‌گیر و مداوم لازم است تا بی‌وقفه فشار بگذارد. تأثیر این جنبش کمتر از جنگ در جبهه‌ها علیه داعش نیست. نباید خسته شد، نباید ترسید و نباید حتی یک روز را معطل ماند. ظاهراً بمباران هوایی آمریکا و یا فرستادن تعدادی بیش‌م‌م‌گه اقلیم کردستان با مقدار ناچیزی سلاح سنگین باعث ایجاد خوش‌بینی در جنبش اعتراضی مردم جهان علیه داعش و علیه ترکیه و در دفاع از کوبانی شده است. این خطای محض است. کوبانی اکنون تنها تر از همیشه است.

۳- کوبانی جنگ‌جو نمی‌خواهد. اما اگر دکتر هستید، پرستار هستید، آشپز هستید، روان‌شناس اجتماعی و به‌خصوص کودکان هستید، هر تخصصی دارید در اختیار مبارزان قهرمان کوبانی و خانواده‌هایشان قرار دهید.

برای کمک به کوبانی می‌توان و باید همگی آستین را بالا زده و شبکه‌های عظیم ارتباطی ایجاد کرد. ریاکاران و خیانت‌کاران را افشا و رسوا کرد. فشار گذاشت. نباید خیابان‌ها را رها کرد. نباید گذاشت سفارتخانه‌ها به اقدامات و عملیات و دیپلماسی کثیف و ننگین دولت‌هایشان ادامه دهند.

علی‌رغم شعارهای تا کنونی خیابان‌های شهرهایی از آلمان و انگلیس و تا سلیمانیه و سنج که کوبانی تنها نیست، اما کوبانی تنها است. واقعاً تنها است. کوبانی در محاصره تانک‌های ترکیه و قاتلان داعش به شدت تنها است. با کم‌ترین امکانات تسلیحاتی و تدارکاتی و پزشکی و خدماتی... این را باید باور کرد!

کمپ‌های آوارگان کوبانی

کمپ‌های آوارگان کوبانی در منطقه ی "سوروج" و "آلیگور" بخشا توسط احزاب BDP، AKP حزب حاکم ترکیه و یا مستقیماً توسط نهادهای دولتی ترکیه اداره می‌شوند. ورود به این کمپ‌ها بجز موارد نهادهای دولتی، آزاد است.

یکی از ۷ کمپ آوارگان کوبانی در آلیگور



از نزدیک با کوبانی...

ضد مردمی است. در همه این جنگ‌ها مردم قربانی‌اند و سربازان و افراد مسلح از هر طرف قربانی و گوشت دم توپ قدرتمندان و ثروتمندان و جنگ طلبان‌اند. مردم در دل این جنگ‌ها بی‌اراده و تسلیم‌اند، کشته می‌شوند، آواره می‌شوند و از خود هیچ اختیاری ندارند.

اما کوبانی پدیده دیگری است. در اینجا مردم قربانی نیستند. در اینجا جنگ دولت‌ها و یا نیروهای سیاه با همدیگر نیست. جنگ یکی از ارتجاعی‌ترین و کثیف‌ترین افکار و فرهنگ و اخلاقیات زشت، علیه یکی از کانون‌های اجتماعی آزادی‌خواه و انسان‌دوست و برابری‌طلب است. جنگ داعش علیه زنان و مردان آزادی‌خواه کوبانی است. این جنگ عادلانه مردمی علیه متجاوزان و قاتلان و ناقلان ویروس انسان‌کش در جامعه بشری امروز است. این جنگ کل بشریت آزادی‌خواه و متمدن علیه بربریت و توحش اسلامی است. این جنگ ما است. جنگ ما با یکی از درنده‌ترین دشمنان بشریت امروز است. حمایت از این جنگ، شرکت در این جنگ، کمک رساندن به این جنگ، دفاع از انسانیت در سراسر جهان است.

این جنگ ما علیه خطری است که کل بشریت را تهدید می‌کند. آیا بشریت متمدن و آزادی‌خواه و انسان‌دوست قرن بیست و یکم زیر بار اهانت جریانی که می‌خواهد تاریخ را هزاران سال به عقب برگرداند، می‌رود؟ آیا این تعرض آشکار به دست‌آوردهای بشر با زور شمشیر و ترویج و اشاعه‌ی تفکر و فرهنگ و اخلاقیاتی که سراپا اهانت به بشریت است را می‌شود و می‌توان بی‌جواب گذاشت؟

آیا بشر زیر بار زور شمشیر و قمه‌کشی قاتلان حرفه‌ای می‌رود؟ زیر بار ترور انسان و خرید و فروش زنان و دختران جوان در بازار برده فروشی می‌رود؟

سکوت ننگ است. بخش عمده‌ای از مردم جهان سکوت کرده‌اند. بخشی منتظراند تا نتیجه‌ی این جنگ چه می‌شود و بخشی هر چند کوچک متوهم‌اند که حملات هوایی آمریکا و ناتو کمکی می‌رساند. از یک عکاس ژاپنی در این منطقه پرسیدم در ژاپن مردم چه می‌گویند؟ گفت، هیچی! مردم ساکت‌اند یا بی‌خبر. اکثریت مردم اگر پرسید داعش چیست، می‌گویند خوردنی است؟! یا بپرسید کوبانی کجا است، سرتکان می‌دهند!

یک گروه خبرنگار لهستانی با تاسف می‌گفتند که در کشورشان مدیا تحت کنترل دولت است و اخباری به مردم نمی‌رسد. می‌گفتند اخبار و فیلم و عکس‌های مستندشان را نمی‌توانند در ابعاد وسیع منتشر کنند.

یک خبرنگار روسی هم می‌گفت، اگر موضع ترکیه را آن گونه که هست در مدیا مطرح کنم دیگر امکان بازگشت به این کشور را نخواهم داشت. او اضافه کرد، سال قبل در ایران بوده و به هنگام بازگشت توسط پلیس مورد بازجویی قرار گرفته و از بازگشت به آن کشور منع گشته است.

دولت‌ها و میدیای نوکرشان با اخبار و واقعیات را سانسور و یا غیرواقعی پخش می‌کنند. میدیای غرب به خصوص فاسد و ضد حقیقت است.

از عضو یک گروه خبرنگار بی‌بی‌سی که در به در دنبال راهی می‌گشتند تا برای یک روز به کوبانی بروند، پرسیدم اگر به داخل کوبانی بروید به دنبال چه چیزی بیشتر از این که می‌بینید و می‌شنوید و تا حالا خبر دارید هستید؟ آیا بدنبال حقایق می‌گردید تا منتشر کنید؟ آیا آنچه که تا کنون بین داعش و ترکیه می‌گذرد را منعکس کرده‌اید؟ آیا محاصره کامل کوبانی توسط داعش و تانک‌های ترکیه را به مردم کشورتان و جهانیانی که به زبان‌شان اخبار می‌فرستید، گفته‌اید؟ آیا می‌گویید که بمباران هوایی آمریکا نمایشی ریاکارانه بیش نیست؟ آیا می‌گویید که اعزام تعداد اندک

نمی‌شد. او به پیروزی ایمان داشت. چقدر باور به پیروزی هیجان‌انگیز و روحیه‌بخش است و چقدر افسوس گذشته را خوردن مخرب و ویران‌کننده. چیزی که در این مردم دیده نمی‌شود! آن‌ها تصمیم گرفته‌اند پیروز شوند.

در چشمان این مردم خوانده می‌شود که انگار شکست هم پیروزی است. «می‌افتم و برمی‌خیزم!»

با وجود این، کودکان، زنان و سالخورده‌گان کوبانی به دکتر، معلم، پرستار، روانشناس، به لباس و غذا و دارو و اسباب‌بازی و حضور دوستانشان در اقصی نقاط جهان در کنارشان احتیاج دارند. آن‌ها با دیدن یک دوست از هر کجای دنیا و با هر زبانی که حرف می‌زند و رنگ پوستی که دارد، چشمانشان برق می‌زند و بی‌اختیار انگشت‌های خود را به نشانه پیروزی بالا می‌برند و با پشت کردن شما، به زندگی تحمیلی، سخت و طاقت فرسا، انتظار و دلهره و دغدغه‌هایشان برمی‌گردند. اگر زبان کرمانجی یا عربی بلد نیستید در چند هفته مکالمات اولیه را یاد بگیرید. اگر لباس اضافی دارید، اگر پس‌انداز ولو ناچیزی دارید، بچه‌های کوبانی چشم انتظار شما هستند. یا در همکاری با صلیب سرخ بین‌المللی و یونیسف به کمپ‌های آوارگان بفرستید.



"چکاری کنید؟ - برای خودمان خانه می‌سازیم!"

بخش دوم:

جنگ عادلانه و غیرعادلانه

چرا کوبانی؟ چه تفاوتی میان این شهر و جاهای دیگر مثل شنگال، حلب، فلوجه، موصل و مناطق تحت کنترل بوکو حرام یا طالبان افغانستان است؟ اردوغان هم همین را می‌گوید. می‌گوید چرا همه متوجه کوبانی‌اند. چرا به شهرهای ویران شده توسط بشار اسد توجه ندارید. برای رژیم اردوغان اشغال کوبانی و سرکوب مردم کردستان سوریه از سرنگونی بشار اسد کمتر اهمیت ندارد!

اما بین جنگ عادلانه و غیرعادلانه فرق است.

جنگ بین دولت‌ها و یا بین دولت‌ها و نیروهای سیاه و یا بین نیروهای سناریوی سیاه با هم، جنگ مردم و جنگ عادلانه نیست. این جنگ‌ها بر سر تقسیم قدرت و ثروت بین جناح‌های مختلف بورژوازی و جریانات

از نزدیک با کوبانی...

حتما کمونیسم و کمونیست های در میان این مردم هست که به این ها می اندیشند و تناقضات کنفدرالیسم دمکراتیک را صبورانه توضیح می دهند.

اما تحزب و جنبشی که تا کنون در کانتون های کوبانی تلاش می کنند ناسونالیسم و دخالت مذهب در زندگی مردم را به نفع آزادی و انسانیت و مدنیت کنار بزنند و به حقوق و دخالت و اراده همه شهروندان صرفنظر از قومیت و مذهب و نژاد و زبان رسمیت و قانونیت ببخشند... را باید مورد حمایت قرار داد. باید سازماندهی و سازمانیابی عمل مستقیم توده های کارگر و زحمتکش کانتون های کردستان سوریه برای اداره امور و دفاع مسلحانه توده ای در مقابل متجاوزان و دشمنان آزادی را ارج نهاد و جامعه بین المللی را به همبستگی و حمایت از آن فرا خواند. باید تجارب مقاومت و دفاع مسلحانه زنان و مردان انقلابی کوبانی و تلاش توده های زحمتکش کانتون های کردستان سوریه را به جهانیان و بویژه به مردم منطقه شناساند و حمایت های هر چه وسیع تری را جلب کرد.

پیشمرگه اقلیم کردستان بند و بست و معامله ای کثیف بین بارزانی و اردوغان علیه «پ ی د» و یگان های مدافع خلق است؟ آیا به مردم می گویند که سرنوشت کوبانی را می خواهند در دهوک و اربیل و آنکارا و واشنگتن تعیین کنند؟ آیا می گویند که پشت صحنه جنگ چه معاملات کثیفی در جریان است؟ آیا نقشه خاورمیانه جدید را برای مردم بازگو می کنید؟ آیا حاضرید ۵ دقیقه میکروفون رادیو و تلویزیون تان را در اختیار من قرار دهید تا این سوالات را طرح و جواب دهم؟... چشمان متعجب و سکوت!

علی رغم سکوت ها، بی تفاوتی ها، تحریف و واقعیات، عملیات کثیف پشت صحنه جنگ و ... مقاومت در کوبانی نشان از یک حقیقت دیگر هم هست. این مردم از چیزی دفاع می کنند که در سالهای اخیر و در دل جنگ سیاه و تحمیلی بر مردم سوریه به دست آورده اند. از تمرین و تجربه ای به میدان آوردن اراده و اختیار و دخالت در تعیین سرنوشت خود. از کانتون های کردستان سوریه در کوبانی، جزیره و عفرین...

کانتون های کردستان سوریه

در کانتون های کردستان سوریه در سالهای اخیر تحرکاتی انسانی و آزادی خواهانه به میدان آمده است که هیچ قرابت و شباهتی به تاریخ و عملکرد ناسیونالیسم کرد در منطقه ندارد.

در کانتون ها و در مدارس و دانشگاه ها کار تحقیقاتی و بررسی های جامعه شناسانه و راه های پیشروی انجام می شود. چگونه جامعه را اداره کنیم؟ چگونه اقتصاد را سازمان دهیم؟ چگونه شهرها را بسازیم و بازسازی کنیم و چه قوانینی لازم داریم؟ چگونه قوانین و رسوم و سنت های کهن را که در جامعه و در ذهن مردم ریشه کرده را کنار بگذاریم؟ چگونه مردم را به روش های جدید زندگی قانع کنیم؟ چگونه به مساجد و ملاها جوابی بدهیم که تهدیدها و غرولندهای تحریک احساسات مردم شان کار ساز نشود؟ چگونه قوم پرستی و مذهب را حاشیه این کنیم؟ همبستگی انسانی و برابری را چگونه به سنت و رسم زندگی همه شهروندان از کرد و ترک و عرب و مسیحی و مسلمان و ایزدی و غیره و تبدیل کنیم؟...

این ها دغدغه های مردمانی است که فعالین و پیشروان شان و در حزب شان شبانه روز با آن زندگی می کنند و مبارزه می کنند. و امروز کوبانی دارد از این دستاوردها و نوع دیگری از زندگی که تازه آغاز کرده است، دفاع می کند.

به عنوان یک کمونیست از این مردم و رهبران شان و حزب شان ایرادی نمی توانم بگیرم که چرا سراغ داده های تاریخ و دستاوردهای بشر برابری طلب در سنت اکبر و کمون پاریس نرفته اند. چرا نیروی شان را به دنبال کشف روش های جدید اداره سیاسی و اقتصادی جامعه هرز می دهند. نمی توانم به آن ها بگویم مگر مانیفست چه کم و کسری دارد؟ آیا سنت شورایی اکبر از مد افتاده است؟ و ...



مجمع عمومی ماهانه روسای کمون های کانتون عفرین به مناسبت روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان

کوبانی بعد از جنگ

کوبانی آزاد شده را تصور کنید که تا چند سال دیگر هم در محاصره دشمنان گوناگون است. تصور کنید مردم بازگشته اند و آن چه می یابند خانه های تخریب شده توسط بمب افکن های آمریکایی است و شهر بدون برق، بدون آب و بدون دیوار و درب و پنجره. بازسازی این شهر در محاصره و زیر تهدید مداوم چگونه ممکن است؟

آیا شرکت های ساختمانی ترکیه که در کردستان عراق جنگل هایی از آپارتمان ها و آسمان خراش ها و مجتمع های مسکونی را برپا کرده اند و میلیارد میلیارد از درآمد آن مملکت و سفره مردم بالا کشیده اند، حاضرند به کوبانی بروند و سرمایه گذاری کنند؟

شکی نیست کسانی که توانسته اند با اسلحه دشمن را بیرون برانند می توانند به بازسازی شهر شان بپردازند. اما هنوز این کار بدون کمک بین المللی به آسانی ممکن نیست. این کار را هم می توان به همت کمک های بین المللی کمرد و کم در دستر تر انجام داد. این چشم اندازی است که می تواند به واقعیت تبدیل شود. باید به فراهم آمدن ملزومات تحقق آن

از نزدیک با کوبانی...

دیگر جریانات قومی و مذهبی است. اهمیت تحقق این پیروزی را می توان با پیروزی بشریت در مقابل فاشیسم و نازیسم مقایسه کرد. آرزوهای کثیف تصرف جهان و ایجاد خلافت اسلامی شباهت زیادی به آرمان فاشیسم هیتلری دارد. هر گونه بی تفاوتی، بی توجهی و عدم مقابله جهانی برای خفه کردن در نطفه ی آرمان جنایتکارانه ی خلافت اسلامی، به معنای خلع سلاح کردن جامعه بشری در مقابل توحش نوع دیگری از فاشیسم، این بار در لباس اسلامی آن است. باید جهانیان را از شمال امریکا تا جنوب آفریقا و آسیا و استرالیا ...، با این خطر جدی آگاه و علیه آن بسیج کرد!

آبان ۹۳ (نوامبر ۲۰۱۴)

کمک کرد. به این فکر کرد که حتی آن زمان بازسازی این شهر بر عهده همه است. بر عهده مهندسان، معماران، کارگران فنی و متخصصان راه اندازی آب و برق و امکانات رفاهی است که می توانند در فاصله کوتاهی شهر را دوباره آباد کنند.

همین امروز کانتون های جزیره و غفرین نیز توسط نیروهای سناریوی سیاه در سوریه از جمله داعش و النصره و غیره تهدید می شوند. این دو منطقه نیز هم اکنون در محاصره اقتصادی دولت ترکیه و اقلیم کردستان عراق قرار دارند. در چنین شرایطی است که مردم کانتون های جزیره و غفرین علی رغم تحمل فقر و بیکاری و سفره های خالی شان، قوانین مترقی برابری زن و مرد را به تصویب می رسانند. چیزی که مردم کردستان عراق بعد از دو دهه تحت تسلط احزاب ناسیونالیست خودی هنوز خواب این قوانین را می بینند.

دخالت های توده ای و قوانین آزادی خواهانه و برابری طلبانه کانتون های کردستان سوریه نه تنها دولت اقلیم کردستان و رییس بارزانی شان را وحشت زده کرده است، بلکه دولت اردوغان را هم به تکاپوی جنایت کارانه ای انداخته است تا این نیروی محرکه و تجربه انسانی را از سرزمین تحت تصرف خود دور و اگر بتواند از روی زمین محوش کند!

پیروزی کوبانی تنها مانده و پیشروی کانتون های آزاد و دموکراتیک کردستان سوریه، جز با همبستگی و حمایت جهانی ممکن نیست. پیروزی این کانتون ها و کوبانی، پیروزی بشریت آزادیخواه در مقابل ائتلاف کثیف بین المللی و توحش و جنایات دست نشاندگان شان چون داعش و



ما می خواهیم پیروز شویم

ارزش مزد و سود بالاتر از...

دیگر کمر هیچ تک کارگر و گروه گروه کارگران و خانواده های کارگری زیر بار ستم و استثمار کارفرماها خم نشود و داغی به دل هزاران و ده ها هزار خانواده کارگری امثال علی محمدی پدر شورش و عادل ننشیند!

چاره درد و رنج کارگران اتحاد و تشکیلات است!

زنده باد طبقه کارگر آگاه و متحد!

ننگ بر کارفرماها و دولتهایشان

دفتر کردستان حزب حکمتیست- خط رسمی

۱۵ دیماه ۹۳ (۵ ژانویه ۲۰۱۵)

فرگانس پش:

رادینا
Radio Neena

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

رادینا هر شب ساعت ۸:۳۰ تا ۹ شب به وقت تهران از طریق ماهواره هاتبرد پخش میشود

رادینا، صدای پپ، صدای آزادیخواهی و برابری طلبی را گوش کنید و آنرا به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید

Satellite: Eutelsat HOTBIRD 13A 13°

Frequency: 12597

POL: V

FEC: 3/4

Symbole rate: 27500

Audio PID: 2130

ارزش مزد و سود بالاتر از جان کارگر!

این قانون نظام جنایتکار سرمایه و کارفرماها است!

طبقه ایهایشان در کردستان عراق بخواهند که کارفرمای جانی مجازات شود تا هیچ کارفرمای خاصی دیگری جرات نکند و اجازه چنین دست درازی و تعرض به دستمزد و گرفتن جان کارگران را بخود ندهد.

کارگران، رفقا!

کارگران به مثابه یک طبقه واحد و گردانهایی از یک ارتش عظیم طبقاتی می توانند مرزها را بی معنی، کارفرماها و حامیانشان را خلع سلاح و خلع مالکیت کرده و نظام کثیف و ضد انسانی سرمایه داری را به گورستان بسپارند. این اقدامی است که امروز باید متحقق شود نه آرزویی که شورش محمدی و هزاران و ده ها هزار هم طبقه ایهایشان با آن زیستند و جانیشان را از دست دادند. این امری است که امروز باید انجام شود تا

ادامه در صفحه ۱۶

مالی، برده داری محض است. با وجود این، بدلیل بیکاری میلیونی در ایران، دسته دسته کارگران مهاجر ایرانی مجبور به تحمل این بیحقوقی و تحقیر بیش از حد می شوند.

ضمن تسلیت و همدردی عمیق با خانواده شورش و عادل، از همه کارگران مهاجر در کردستان عراق و دیگر هم طبقه ای هایشان در شهرهای کردستان عراق انتظار داریم که این جنایت آشکار توسط کارفرما و همدستانش را نپذیرند، ساکت ننشینند و از هر اقدامی برای مجازات جنایتکاران و احقاق حقوق کارگران مهاجر فروگذار نکنند.

شورش و عادل تنها دو کارگر برادر نیستند. آنها اعضای خانواده ای بوسعت طبقه کارگر در ایران هستند. نباید شک کرد که هم طبقه ای هایشان در مراکز بزرگ صنعتی و کارگری ایران علیه این جنایات و تبعیض و ستم و استثمار و بی حقوقی دست به اعتراض می زنند.

کسانی که جان شورش را بخاطر درخواست مزد کارش گرفتند و عادل را زخمی کردند باید دستگیر و مجازات شوند.

کارفرماهای دولتی و غیردولتی که اغلب وابسته به احزاب حاکم در کردستان عراق هستند و از قبل کار و رنج کارگران، ثروتهای نجومی اندوخته اند، از مصونیت در مقابل استثمار و بیحقوق کردن کارگران مهاجر برخوردارند. تنها متحد و متشکل شدن کارگران مهاجر و همبستگی طبقاتی کارگران در کردستان عراق با آنها، می تواند به این جنایات و قلداری آشکار کارفرمایان خاتمه دهد. تنها در صورت عدم وحدت طبقاتی و تشکیلات و رهبری واحد کارگری است که کارفرماهای خاصی و جانی شرایط برده وار کار و زندگی و عدم امنیت جانی و مالی را به کارگران مهاجر تحمیل می کنند.

طبقه کارگر متحد و متشکل و با رهبری واحد باید به این رنج و استثمار و بیحقوقی و جنایات کارفرماها و دولتهای حامیشان پایان دهد. طبقه کارگر آگاه و متحد و متشکل می تواند پوزه سرمایه داران و دولتهایشان را که از رنج و خون کارگر ارتزاق می کنند، به خاک بمالد. و امروز روزی است که کارگران مهاجر و هم

بنا به گزارشهای رسیده دو کارگر ایرانی با توطئه ی کارفرمای جنایتکار کشته و زخمی شدند.

در تاریخ ۱۱ دیماه ۹۳ (اول ژانویه ۲۰۱۵) در یک کارگاه در بازیان از توابع شهرستان سلیمانیه کردستان عراق، دو برادر بنامهای شورش و عادل محمدی که اهل شهر دیواندره در ایران هستند و برای کارگری و امرار معاش در کردستان عراق سکونت داشتند، بخاطر درخواست دستمزدشان توسط کارفرما و عواملش به گلوله بسته شدند. در این اقدام جنایتکارانه شورش کشته و عادل زخمی می شود.

شورش و عادل که هر دو مهندس برق بودند، بیش از یک سال است در کارخانه ذوب آهن بازیان سلیمانیه کار می کنند.

شورش پس از زخمی شدن ساعت ها در محل کارخانه در انتظار آمبولانس مانده و بجای مداوای فوری در شهر سلیمانیه، به ایران فرستاده می شود که در راه جان خود را از دست می دهد.

علی محمدی پدر شورش و عادل بدلیل وضعیت جسمانی، هنوز قادر به پیگیری قتل فرزندش نشده و آمرین و عاملین قتل هم هنوز مورد پیگرد قضایی قرار نگرفته اند.

این اولین بار نیست که کارگران مهاجر ایرانی در کردستان عراق جان خود را بعنوان گوناگون از دست می دهند. این کارگران علاوه بر سر کیسه شدن توسط ماموران مرزی دولت اقلیم و پرداخت مبالغ زیادی برای کسب اقامت همراه یکبار و تحمل هزینه رفتن به ایران و بازگشتن به کردستان عراق، از همه حقوق کارگری و انسانی محروم هستند. هیچ قانونی ناظر بر کار آن ها نیست و بسیار اتفاق می افتد که کارفرماها در پایان کار از پرداخت حقوقشان سر باز می زنند، آن ها را سر می دوانند و یا در نهایت ناچیزی به آنها می پردازند. حتی اگر مزد کارت را بخواهید می توانند جانیت را بگیرند. چرا که برای کارفرما ارزش مزد و سود بالاتر از جان کارگر است!

شرایط کار و زندگی کارگران مهاجر در کردستان عراق و عدم امنیت شغلی و جانی و

تماس با حزب حکمتیست

دبیرخانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

shahabi.soraya@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

m.fatahi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور: خالد حاج محمدی

khaled.hajim@gmail.com

زنده باد انقلاب کارگری